



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۹۹

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com) چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۰ آوریل ۲۰۱۱ - ۳۱ فروردین ۱۳۹۰

اطلاعیه حزب بمناسبت اول ماه مه،

## نه به سرمایه داری! یک دنیای بهتر ممکن است!



در دفاع از ممنوعیت برقع و نقاب  
در ملاء عام

صفحه ۴

علی جوادی



اسلام، حقوق کودک  
و حجاب - گیت راه کارگر

صفحه ۵

منصور حکمت



خودسوزی، اعتراضی در استیصال  
پاسخ اعتراض متشکل است!

صفحه ۲۰

آذر ماجدی

## راهی نافرجام:

اجلاس مشترک بانک جهانی و صندوق بین المللی پول!

صفحه ۷

کامران پایدار



مبارزه برای  
حق حیات!

صفحه ۱۲

پروین کابلی



از خاطرات  
مبارزه کارگری

صفحه ۹

احمد بایانی

در صفحات دیگر، گزارشی از اعتراض مردم علیه قیمت گاز در تهران، اعتراض کارگران عسلویه، اعتراض کارگران سد خوزستان، تهاجم مجدد به مردم در میدان آزادی سلیمانیه، تظاهراتها علیه اعدام، اجتماع در هلند علیه سیاستهای پناهندگی و ...



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

## در باره کشمکش های اخیر درون رژیم اسلامی

کشمکش در درون حکومت اسلامی هر روز حادثر میشود. همه و هر کسی بنوعی علیه یک "فتنه جدید"، یک "انحراف جدید"، یک "باند نفوذی" و حتی "فراماسونر" قیام کرده اند. قطب بندی اینبار حول کل اردوی راست به زعامت خامنه ای بشمول حامیان پرو پاقرص دیروز رئیس جمهور با رحیم مشائی و احمدی نژاد و دولتش شکل گرفته است. در یادداشت "فاز دوم راه بدون بازگشت" شماره ۱۹۳ و بررسی جدالهای درون حکومتی، از جمله اشاره کردیم:

"در اردوی راست روند جنینی دیگری در جریان است و آن ایزوله کردن خط جماعت احمدی نژاد بعنوان "یک انحراف جدید" است. تاکنون دسته جمعی و زیر پرچم دفاع از بقای نظام، مجموعه جناح اصلاح طلبان حکومتی را از مدارهای حکومت بیرون انداختند و هنوز البته نتوانستند این راه را به پایان ببرند. حالا که بحث برسر تقسیم غنائم است جنگ در اردوی راست بالا گرفته است. همه دارند برای "انتخابات" بعدی - اگر تا آزمان بمانند- خود را آماده میکنند".

لازم به تاکید است که تقابل باند احمدی نژاد با دیگر باندهای راست و موسوم به اصولگرا از همان فردای نمایش انتخابات به طرق مختلف وجود داشته است. بحثهای درون خانوادگی اسلامی در مورد "امام زمان" و مشتق خرافات هم همینطور. حتی استفاده ابزاری و جنگ انداختن مستاصلانه به مفاهیم و ادبیات ناسیونالیستی و کوروش و ناسیونالیزه کردن اسلام در ابتدا موضوع جدی مناقشه نبود. صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## در باره کشمکش های

## اخیر درون رژیم اسلامی ...

آن وزارتخانه نیست. مسائلی از این دست تنها محمل بروز اختلافات و تناقضات و بن بست های بنیادپتری در درون حکومت است.

واقعیت اینست که جمهوری اسلامی جامعه ایران را به سمت یک تلاشی و انفجار رانده است. اگرچه اجرای سیاست حذف سوبسیدها بنام دولت احمدی نژاد مهر شده اما منشا اوضاع اقتصادی وخیم حکومت و گرانی و فقر و اعتراضات وسیع مردم فقط و تنها احمدی نژاد نیست بلکه سیاستهای این نظام است. نفرت از جمهوری اسلامی فقط متوجه احمدی نژاد نیست بلکه خود خامنه ای و خمینی را هم هدف قرار داده است. مناقشات بین المللی، تروریسم اسلامی، صدور اسلحه به اقصی نقاط جهان، پرونده اتمی، اعدامها و نتایج آن بر موقعیت بین المللی رژیم اسلامی، تنها به احمدی نژاد گره نخورده و سیاست حکومت اسلامی است. اینها را همه حکومتیها هم میدانند. واقعیت اینست که جمهوری اسلامی نمیتواند با این اوضاع وخیم و بصورت فرسایشی پیش برود و منتظر فروپاشی از درون و آغاز دوره ای از جنگ و تقابل درونی باند های حکومتی باشد.

تنها وقتی بحث تقابل اسلام و ناسیونالیسم جدی شد که بتدریج احساس خطری در درون اردوی راست مبنی بر تلاش یکدست کردن بیشتر حکومت توسط باند احمدی نژاد شکل گرفت. در تقابل با زیاده خواهی احمدی نژاد ابتدا خواستند "اطرافیان ناباب" احمدی نژاد را از او دور کنند و تمرکز حمله روی رحیم مشائی قرار گرفت. بتدریج زبان واحد و جدی تری در مجلس و آخوندهای متفرقه و دفتر آقا علیه "انحراف جدید" شکل گرفت. مانور کناره گیری رحیم مشائی هم تاثیری در کاهش این حملات نداشت. مورد آخر در ماجرای برکناری وزیر اطلاعات توسط احمدی نژاد و ابقای او توسط خامنه ای، تنور را داغ تر کرد و با توسل به پرونده های دیگر تا اخطار به دولت و تهدید استیضاح احمدی نژاد پیش رفت. تردیدی نیست این اقدامات با توافق خامنه ای صورت میگیرد.

مسئله بسادگی اینست که احمدی نژاد خیرش را رسانده است و زیادی دست و پاگیر شده و حتی سنت شکنی میکند و بعضا دستور آقا را اجرا نمیکند. خامنه ای ناچار است برای "انسجام حکومت" و اردوی راست، اینبار باید تیغ جراحی را روی "فتنه و انحراف جدید" که با امضا و دستور خودش سر کار آمده بگذارد. روندی که آغاز شده بازگشتی به سیاست سنتی و سپردن فرمان حکومت به "عقلای قوم" و مثلا تقویت خط رفسنجانی نیست. این حتی تلاشی پیشا انتخاباتی برای سپردن سکان دولت به ترکیب دیگری از راست حکومتی نیست. شاید یک نتیجه این جدال به تسهیل این امر کمک کند اما فعلا و اساسا برسر این موضوع نیست. مسئله حتی برسر تخلف و عدم تخلف دولت از مصوبات مجلس در مورد این و

قابل توضیح نیستند. معضلات بنیادی رژیم اسلامی، مسائل و مصائب اجتماعی گریبانگیر جامعه ایران، مطالبات سیاسی و رفاهی کارگران و اکثریت عظیم مردم، مسئله ناامنی اقتصادی و بیکاری وسیع، اعتیاد و تن فروشی گسترده، و آینده هولناک تر فرجه ای برای خودنمایی این بحثها باقی نمیگذارد. بن بست لاعلاج جمهوری اسلامی مانند سرطان و تومور بد خمینی است که هر بار در گوشه ای از پیکره این نظام بیرون میزند و راه علاج و برون رفتی در چهارچوب این نظام ندارد. همینطور بسیار روشن است که برکناری اطرافیان احمدی نژاد و حتی قربانی کردن خود او برای مردم به پذیرش سیاست انتظار برای بهبود منجر نخواهد شد. این توهمی است که ممکن است در پس کله خیلی ها باشد. برعکس، مردم در پس این رویدادها ضعف حکومت و قدرت خود را میبینند و نیرویشان برای تهاجم به کل نظامی که هیچ پاسخ روشن و بلافصل به معضلات اجتماعی دهها میلیون نفر ندارد قشرده میکنند.

مردم از انشقاق بیشتر درون حکومتی استقبال میکنند. مردم به همان اندازه از احمدی نژاد منزجرند که از منتقدین جدید آنها و خود خامنه ای. جمهوری اسلامی با و بدون احمدی نژاد و با و بدون تبلیغات مضحک و ارتجاعی ناسیونالیستی رفتنی است.\*

فشارهای بین المللی بویژه در شرایط ملتهب منطقه ای، تغییراتی در طرح موسوم به تحول اقتصادی و حذف بارانه ها از نظر مدت زمان اجرا برای کنترل اعتراضات توده ای علیه فقر و گرانی، تمهیداتی برای جلوگیری و یا به عقب انداختن سقوط اقتصادی نظام و ورشکستگی عمیق و حاد بانکی، بسیج مخالفان احمدی نژاد در جناح ها حول خامنه ای و کسب اعتبار برای بی اعتباری خامنه ای و بهره برداری سیاسی در خدمت بقای نظام در قلمرو داخلی است.

آیا این سناریو علیرغم کش و قوس ها و موضوعاتی که محمل اجرای آن میشوند، بدون تنش پیش خواهد رفت؟ آیا طیف احمدی نژاد تسلیم این سناریو خواهد شد و اگر نشود چه امکانات و اهرمهایی برای مقابله دارد؟ آیا جدال برسر هژمونی درون حکومتی به فعال شدن دور جدیدی از تروریسم و تقابل خونین باندهای اسلامی منجر خواهد شد؟ مردم چه تصویری از این کشمکش ها دارند؟

برای این سوالات هر تحلیل و پاسخی وجود داشته باشد در این واقعیت پایه ای تر تغییری ایجاد نمیکند که مشخصه اساسی تشدید جدال میان فرقه ها و نیروهای درون حکومتی انعکاسی از تشدید فشار در پائین و تاثیر آن بر صفتبندیها در بالا است. واقعیات سیاسی و اجتماعی ایران با جدال ایدئولوژیک اسلام خشن و اسلام رحمانی و اسلام ناسیونالیزه شده

## تمام فلاسفه تاکنون جهان را

## تفسیر کرده اند، حال آنکه

## مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس

سوال کلیدی و منشا اساسی این جدالها کماکان اصل بقای نظام و تلاش برای ایجاد انسجامی در حکومت است که بتواند تغییرات کنترل شده و تمهیداتی را در دستور بگذارد. این تغییرات از جمله وارد کردن درجه ای از پراگماتیسم سیاسی در چهره و سیاست حکومت بجای عربده کشی اسلامی احمدی نژاد و تلاش برای رفع

اطلاعیه حزب بمناسبت اول ماه مه،



## نه به سرمایه داری! یک دنیای بهتر ممکن است!

همه جای جهان علیه فقر و اختناق و برای آزادی و برابری و رفاه دفاع کرد. باید صدای کارگران مصر و ایران و فرانسه و یونان و کره و ترکیه و همه جا با سرود انترناسیونال درهم آمیزد و ندای رهایی بشریت سر دهد. اول مه سنت جنبش بین المللی کمونیستی طبقه کارگر است. اول مه روز صاحبان واقعی این دنیا است. اول مه را گرامی میداریم چون کارگر و جنبش سوسیالیستی اش تکیه گاه انسانی جامعه امروز است. بدون اعتراض کارگری و بدون انتقاد کمونیستی کارگری، سرمایه داری یک بربریت تمام عیار را در مقابل بشریت میگذارد.

کارگران جهان متحد شوید! پرچم انقلاب کارگری را برافرازید و در نبرد جهانی علیه سرمایه سنگرها را یکی بعد از دیگری فتح کنید! ما کارگران در این جدال چیزی جز زنجیرهایمان برای از دست دادن نداریم، اما جهانی را بدست خواهیم آورد!

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ فروردین ۱۳۹۰ - ۱۲ آوریل ۲۰۱۱

روز اعلام بی اعتباری نظام سرمایه داری و روز اعتراض طبقه کارگر به نظام بردگی مزدی در سراسر جهان است. کارگران در این اوضاع باید در مقابل راه حلهای طبقات حاکم و اپوزیسیون بورژوائی، راه حل کارگری و رهاییبخش خود را قرار دهند. در اول مه اعلام کنیم: نظام سرمایه داری و حکومت هایش باید گورشان را گم کنند! قاطعانه اعلام کنیم ما کارگران که هر روز چرخهای این دنیا را بحرکت در می آوریم، خود میتوانیم آنرا اداره کنیم! ما کارگران میتوانیم جامعه ای بسازیم که هر کس به اعتبار انسان بودن از کلیه مواهب زندگی اجتماعی که حاصل کار و تلاش جمعی ماست بهره مند شود و به اندازه توانش در رفع نیازمندیهای همگان بکوشد. جامعه ای فارغ از استثمار، طبقات و تفاوتهای طبقاتی، جامعه ای عاری از هر گونه تبعیض و نابرابری. یک جامعه آزاد کمونیستی!

در اول مه امسال همراه با اعتراضات و خیزشهای توده ای در گوشه و کنار جهان، باید بیش از هر زمان بر اتحاد انترناسیونالیستی و بر اهداف و منافع واحد و جهانی طبقه کارگر تاکید کرد. باید با قاطعیت از تلاش طبقه کارگر در

بیکار سازی، تشدید استثمار بخش شاغل طبقه کارگر، کاهش و انجماد دستمزدها، و تحمیل فقر بیشتر است. سیاست حکومتهای سرمایه داری اینست که هزینه بحران را روی دوش طبقه کارگر بگذارند. متقابلاً کارگران اعلام کرده اند که هزینه بحران سرمایه را نمیدانند. کارگران در ابعاد میلیونی در فرانسه و یونان و آمریکا و پرتغال و انگلستان و دیگر کشورهای اروپائی علیه این وضعیت اعتراض و مقاومت میکنند. کارگران در کشورهای خارومیانه و شمال آفریقا هم ماهیتا خواست مشترکی دارند. کارگران در این کشورها از فقر و بیحقوقی و سرکوب دیکتاتوریهای سرمایه به تنگ آمده اند. در ایران جمهوری اسلامی در عمیق ترین بحران حکومتی دست و پا میزند. یورش بورژوازی اسلامی به معیشت طبقه کارگر و تشدید گرانی و فقر، رویارویی توده ای کارگران و محرومان با حکومت اسلامی را بیش از پیش در چشم انداز قرار داده است.

اول ماه مه ۲۰۱۱ یکبار دیگر

نظام سرمایه داری در بحران عمیقی بسر میبرد. نه فقط نشانه ای از بهبود و تخفیف جدی بحران بچشم نمیخورد بلکه بر دامنه کشورهای سرمایه داری که با فروپاشی اقتصادی مواجهه اند افزوده میشود. این واقعیت بیش از هر چیز نشاندهنده ورشکستگی سیستم سرمایه داری در تامین نیازهای اولیه زندگی توده های عظیم مردم محروم است. امواج انقلابی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و اعتراض توده ای علیه فقر و بیکاری و فساد و دیکتاتوری، یک نتیجه بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و واکنش طبقه کارگر و توده های مردم محروم به این بحران است. سرمایه داری در تمامیت خود با بحران اقتصادی و بی اعتباری توده ای روبروست. کارنامه این نظام با سازماندهی برده وار استثمار کار مزدی، سرکوب سیاسی، تبعیض، فقر و بیکاری، جنگ و قتل عامهای فجیع، تروریسم و میلیتاریسم، و ضدیت با آرمان و تلاش بشریت کارگر برای رهایی عجین است.

در مقابل بحران عمیق سرمایه داری جهانی، راه حل بورژوازی در تمام کشورها سیاست ریاضت اقتصادی، تعدیل نیروی کار و

## زنده باد جنبش مجامع عمومی، زنده باد شوراهای کارگری!

### کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید!

### مجمع عمومی تجمع طبیعی کارگران و ظرف اعمال اراده

### مستقیم و مستمر توده کارگران است!



## در دفاع از ممنوعیت برقع و نقاب در ملاء عام

علی جوادی

۳- و بالاخره مساله پلیس و جریمه را به میان میکشند. از قرار این قویترین استدلالشان است. در پس این سوپر انقلابیگری گویی فراموش میکنند که اجرای هر تغییر و رفرمی در جامعه پای قانون و عوامل اجرایی قانون را به میدان میکشند. آیا باید از جلوگیری تجاوز به کودکان ۹ ساله خودداری کرد، چرا که اجرای این قانون پای پلیس و پاسبان را باز میکند؟ آیا باید از خیر جلوگیری از تعرض به مهاجرین و سیاهپوستان گذشت، چرا که پای قانون و اجرای قانون به میان می آید؟ آیا باید از خیر دخالت قانون در حفاظت از زنان و کودکانی که شب و روز مورد تعرض و اذیت و آزار و تجاوز قرار میگیرند و کتک میخورند، گذشت چرا که پای اجرای قانون و عوامل آن را به میان میکشند؟ این استدلال پوچ تر از آن است که احتیاج به تعمق بیشتری باشد.

با این مقدمه توجه تان را به مطلب منصور حکمت در دفاع از ممنوعیت حجاب کودکان جلب میکنم. بسیاری از استدلالها در اینمورد پاسخگوی بحث ممنوعیت برقع یا نقاب هم هست.

\* صفحه ۵

جامعه توسط صنعت و دستگاه مافیایی اسلامی است. انتخاب برقع یا نقاب شکلی از آزادی عمل و یا انتخاب زن در جامعه نیست. با هر نقاب و برقع ای این آزادی زن و ابراز وجود زن نیست که گامی به جلو بر میدارد. کدام انسانی را سراغ دارید که آگاهانه و آزادانه و بدون اجبار و توسری و به گروگان گرفته شدن حاضر شده باشد تن به بردگی و تحقیر خود دهد و بدتر این حقارت را به نمایش بگذارد؟ همانطور که برقع و نقاب نوعی از پوشش نیستند که مشمول آزادی پوشش شوند، نوعی از آزادی بیان هم نیستند که در زمره آزادی بیان قرار گیرند، حتی اگر آزادی بیان را معادل آزادی ابراز وجود معنی کنیم.

آیا ما از این جماعت اسلامیست می پذیریم که دختران و کودکان را محجبه به نمایش بگذارند؟ آیا ما از این جریانات می پذیریم که هر مناسک کثیف و ضد مذهبی شان را به اجرا در آورند؟ آیا ما می پذیریم که مراسم شنیع قمه زنی را به عنوان شکلی از آزادی بیان اسلامیستها به ما و جامعه حقه کنند؟ آیا ما می پذیریم که کودکان خود را تنبیه کنند، چرا که "مذهیشان" تجویز کرده است؟ مگر ما خواهان نابودی تجاوز اسلامیستها به کودکان ۹ ساله نیستیم؟

کوکلاس کلن! آیا از این پس قرار است یونیفورم بردگان و برده داران و زنجیر پاهایشان هم در زمره انواع پوشش قرار داده شود؟ مهم نیست که زن قربانی مجیز گوی کم جیره و مواجب اربابان اسلامیست خود باشد. مهم این است که جامعه نباید چنین تحقیری به زن را تحمل کند. ما در برنامه "یک دنیای بهتر" اعلام کرده ایم که مخالف "هر نوع بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی" هستیم. نقاب و برقع را باید معادل و نوعی بردگی و بیگاری محسوب کرد. ما خواهان برچیدن این بساط اسلامیستی هستیم. همانطور که جامعه موظف است از آحادش در مقابل تعرض هر جریان مخرب و ضد جامعه ایستادگی و حفاظت کند، در این زمینه هم باید جلوی این اجحاف و ستم زمخت اسلامیستها علیه زنان ایستاد.

۲- میگویند ممنوعیت برقع یا نقاب معادل اعمال محدودیت بر آزادی بیان اسلامیستها است. در پاسخ این سفسطه اسلامیستی باید گفت که برقع یا نقاب بیان شکلی از ابراز وجود و یا نوعی از آزادی عمل فردی و یا جمعی نیست. بیان به حقارت کشیده شدن و تحقیر شدن بخشی از زنان

بحث ممنوعیت حضور با برقع و نقاب در ملاء عام یکبار دیگر پای "آزادی بیان" اسلامی ها و مساله "آزادی پوشش" را به میان کشیده است. برخی از "چپ" ها که "رادیکالیسم شان" بیشتر از انقلابیگری "راه کارگر" نیست بار دیگر به این شیوه متوسل شده اند. زمانیکه خیلی رادیکال و عمیق بحث میکنند، مدعی میشوند که با ممنوعیت برقع و نقاب عملاً پای پلیس و دولت را به میان میکشید. جوهر استدلالشان تشابه بسیاری با مخالفت خوانی شان در ممنوعیت حجاب اسلامی برای کودکان دارد. آن زمان برخی از این "چپ ها" با هیجان و هیاهوی بسیار در دفاع از حجاب کودک قلم میزدند. به چند نکته در حاشیه این جدال باید اشاره کرد:

۱- برقع یا نقاب پوشش نیست. سند بردگی و اسارت زن در چنگال اسلام و مافیای اسلامی است. قرار دادن برقع و نقاب در این چهارچوب تحت هر پوشش و به هر بهانه ای که صورت گیرد عملاً یک شعبده بازی سخیف اسلامی است. معلوم نیست از چه زمان کفن اسلامی هم نوعی از پوشش قلمداد شده است؟ برقع یا نقاب ضد انسانی ترین یونیفورم صنعت مافیایی اسلامی است که به زن تحمیل شده است. در واقع برقع و نقاب همانقدر پوشش باید محسوب شوند که لباس جانبازان

### کارگران در اول مه علیه "افزایش" ۹ درصدی حداقل دستمزد اعتراض کنید!

متشکل شوید. مجامع عمومی خود را برگزار کنید. نمایندگان خود را انتخاب کنید. حداقل دستمزد باید توسط نمایندگان سراسری شما کارگران و بر مبنای نیازمندیهای یک زندگی انسانی تعیین شود. به این فقر و فلاکت و تحقیر و بی حقوقی باید پایان داد. بساط اوباش اسلامی و نظام سرمایه داری را باید برچید!





منصور حکمت (زادگی، ۱۳۲۰ - ۱۳۸۱)  
Mansoor Hekmat (Zādahī, Rōzāhī) 1951-2009

مسئولیت عواقب انتخاب آزاد خود را بر عهده میگیرند (هرچند حق انتخاب زن بزرگسالی هم که چاقو و شیشه اسید اسلامی را میثناسد صوری تر از صوری است). بحث آزادی پوشش هیچ چیز راجع به حقوق کودک و دختران خردسال و نوجوانی که در یک خانواده اسلامی تحت تکفل پدر و مادر خود زندگی میکنند نمیگوید. نوابغ عزیز ما میفرمایند تفکیک کودک و بزرگسال "فرقی در مساله ایجاد نمیکند". خیر، بسیار هم ایجاد میکنند.

ما میگوئیم حجاب اسلامی سر کودکان و نوجوانانی که به سن قانونی نرسیده اند کردن، باید قانوناً ممنوع باشد. زیرا این تحقق حق انتخاب پوشش توسط کودک نیست، بلکه برعکس، در حقیقت تحمیل پوشش خاص به کودک توسط پیروان یک فرقه مذهبی معین است. اتفاقاً حمایت از آزادی و حق انتخاب کودک (که خود مطلق نیست) ایجاب میکند که قانوناً جلوی این تحمیل گرفته شود. کودک مذهب و سنت و تعصب خاص ندارد. به هیچ فرقه مذهبی ای نپیوسته است. انسانی است جدید، که به حکم تصادف و مستقل از اراده خود در خانواده ای با مذهب و سنت و تعصبات جامعه موظف است. تأثیرات منفی این بخت آزمایی و قرعه کشی کور را خنثی کند. جامعه موظف است شرایط یکسان و منصفانه ای برای زندگی همه کودکان و رشد و شکوفایی آنها و شرکت فعال آنها در حیات اجتماعی فراهم کند. کسی که بخواهد راه زندگی اجتماعی متعارف یک کودک را کور کند، درست مانند

## اسلام، حقوق کودک و حجاب - گیت راه کارگر

در دفاع از ممنوع کردن حجاب اسلامی برای بچه ها

منصور حکمت

اسلام و جنبش اسلامی را به خوب و بد و میانه رو و بنیادگرا، سمی و خوراکی، و خلقی و ضد خلقی تقسیم کند، آنهم سازمانی که همه میدانند تخم و ترکه همان جنبش اجتماعی و سنت سیاسی است که حزب توده و اکثریت پیرو خط امام را تحویل جامعه داده است، آشکارا حکم ورشکستگی سیاسی خود را صادر کرده است. این "حجاب - گیت" و "اسلام - گیت" این حضرات است. خودشان این را فهمیده اند و میخواهند خرابکاری خود را با هیاهو و جار و جنجال ماستمالی کنند، میخواهند حمایت معذب کننده مسلمین از مواضع و افکارشان را به گردن "چپ روی" و "بنیادگرایی" ضد اسلامی ما بیاندازند. اگر حزب کمونیست کارگری رضاخانی و پل پوتی نباشد، مسلمین بنیادگرا حق بجانب نمیشوند و پشت دموکراسی سپر نمیگیرند و لاجرم مرزیشان با راه کارگر و نشریه زنان سوئدی مخالف بنیادگرایی بهم نمیریزد! استدلالی رندانه و البته بی خاصیت. بگذارید به گره گاههای این بحث یک به یک بپردازیم.

### حقوق کودک و حجاب اسلامی

ما صحبتی از "چادر کشیدن از سر زنان" آنهم توسط "پاسبانها" نکرده ایم. برنامه حزب کمونیست کارگری صریحاً از آزادی پوشش دفاع میکند. اما برنامه ما همچنین خواهان مصون بودن کودکان از دست اندازی مذهب و فرقه های مذهبی است و بعلاوه "ممانعت از برخورداری کودکان از حقوق مدنی و اجتماعی خویش نظیر آموزش و تفریح و شرکت در فعالیت های اجتماعی مخصوص کودکان" را جرم میدانند. بحث آزادی انتخاب حجاب اسلامی، مربوط به بزرگسالان است. مربوط به کسانی است که لااقل از نظر صوری و از نظر قانون حق انتخاب دارند و

اختلافی عمیق و بسیار مهم است که پائین تر به آن میرسیم. اما هیستری این اطلاعیه ها از سر اختلاف نظر تئوریک این جریان بر سر این مساله نیست، بلکه ناشی از این واقعیت است که این دوستان فهمیده اند که درست مانند حمایتشان از اخراج افغانی ها از ایران (قبل از سقوط شوروی و غسل تعمید دموکراتیک این دوستان و وقتی اردوگاه عزیزشان با مسلمین افغان در جنگ بود و لذا دموکراسی هنوز برای افغانها جایز نبود) یکبار دیگر در ملاء عام خراب کرده اند و اقتضاح بالا آورده اند. این داد و هوار و هیستری بابت جلسه ای است که فراخوان دادند تا پاسخ کمونیست ها را بدهند و توجه وسیع افکار عمومی به نظرات کمپین و سخنان اسرین محمدی را خنثی کنند. اما همانطور که از اطلاعیه شان بر میآید، خودشان هم ظاهر انتظار این استقبال وسیع مسلمین و صد البته "بنیادگرایان" و غریو تکبیرها و صلوات ها در صف حامیان شان را نداشته اند. حال چند روزی چرتکه انداخته اند و فهمیده اند زیان کرده اند. قرار نبود اینچنین اسلامی بنظر بیایند. قرار نبود "مرزهایشان" اینچنین با جماعت اسلامی "بهم بریزد"، این اسلام پناهی شاید برای تشکیلات خارج کشور یک "حزب برادر" در کشوری که اسلام در میان بافت مهاجرین آن نفوذ دارد مفید باشد (که باز هم جای تردید است)، ولی برای سازمانی که با مهاجرین از ایران آمده شهری تر و عمیقاً ضد مذهبی و بقول اینها "فکلی" سر و کار دارد، این یک لکه ننگ و یک اقتضاح سیاسی بزرگ به حساب میآید. سازمانی که بخواهد که دوباره

اخیراً در استکهلم دو اطلاعیه با یک روح، یک مضمون و چه بسا حتی از یک قلم، با لحنی بسیار خصمانه علیه کمپین دفاع از حقوق زنان ایران و کمیته سوئد حزب کمونیست کارگری منتشر شده است که پاسخی جدی را طلب میکند. اعلامیه اول امضای "تحریریه نشریه سوئدی (۴) زنان و بنیادگرایی" را بر خود دارد و اعلامیه دوم مستقیماً به امضای خود سازمان راه کارگر است.

موضوعی که خشم این دوستان را برانگیخته است ظاهراً دفاع ما از خواست ممنوعیت حجاب اسلامی برای کودکان است. میگویند این "نفی آزادی پوشش برای مسلمانان" است، این "نفی حقوق دموکراتیک" "اقلیت ها" است. میگویند این خواست "رضاخانی" و "پول پوتی" و "فاشیستی" و "راسیستی" است، ما را افشاء میکنند که میخواهیم پای "دولت و قانون و پاسبان" را وسط بکشیم، میگویند میخواهیم حجاب را به زور از سر زنان برداریم، میگویند مردم را به "امت اسلام و دشمنان آن" تقسیم کرده ایم و قصد براه انداختن "جنگ صلیبی" داریم. و اینها تازه حرفهای بهترشان است. چیزهای بیشتری هم میگویند که در هر جامعه ای که حرمت و حیثیت همه مردم محفوظ باشد و "اقلیت ها" به امان سنن و فرهنگ اسلامی و شرقی "خودشان" رها نشده باشند، سر و کار گوینده را به جرم هتک حرمت و افترا با "دولت و قانون و پاسبان" میاندازد.

اختلاف بر سر حقوق انکار ناپذیر کودک و مساله اختناق و زن ستیزی در خانواده های اسلام زده، یک اختلاف واقعی میان ما و اینهاست که باید بسیار شمرده و مستدل تعریف و تاکید شود. این

## اسلام، حقوق کودک و حجاب - گیت راه کارگر ...

کسی که بخواهد بنا به فرهنگ و مذهب و عقده های شخصی و گروهی خودش جسم کودک را مورد تعرض قرار بدهد، باید با سد محکم قانون و عکس العمل جدی جامعه روبرو بشود. هیچ دختر نه ساله ای شوهر کردن، ختنه (مثله) شدن، آشپز و خدمتکار افراد ذکور فامیل شدن، از ورزش و تحصیل و بازی محروم شدن را "انتخاب" نمیکند. کودک در خانواده و در جامعه مطابق رسم و رسوم و مقرراتی که وضع شده است بار میاید و این افکار و رسم و رسوم را بطور خودبخودی بعنوان روش متعارف زندگی میپذیرد. صحبت از انتخاب حجاب اسلامی توسط خود کودکان مسخره تر از مسخره است. کسی که مکانیسم محببه شدن دختر کودکان را "انتخاب دموکراتیک" خود او جلوه میدهد، یا اهل کره ارض نیست و یا ریاکاری است که لیاقت ورود به بحث حقوق کودک و مبارزه علیه تبعیض را ندارد. شرط دفاع از هر نوع آزادی کودک برای تجربه کردن زندگی، شرط دفاع از انتخاب داشتن کودک، گرفتن جلوی این تحمیلات خودبخودی و رایج است. کسی که فکر میکند در مساله حجاب، کودک یا بزرگسال "فرقی نمیکند"، قبل از اینکه عضو تحریریه جایی بشود، یا کمیته اسکاندیناوی کسی را تشکیل بدهد، باید فکری بحال عقب ماندگی فکری و بی اطلاعی اش از ابتدائیات مساله بکند.

اما اشاره اینها در بحث "نقض حقوق دموکراتیک" نه به حقوق کودک بلکه به حقوق پدر و مادر است. آیا ممنوعیت حجاب اسلامی برای کودکان و نوجوانان "حق دموکراتیک" پدر و مادر را سلب میکند؟ این ادعای اینهاست. خوشبختانه جامعه بشری دارد از دورانی که زن و فرزند جزو

اموال پدر و شوهر بودند و اینها رسماً حق کشتن شان را داشتند خارج میشود. آنچه این حضرات بعنوان حقوق دموکراتیک پدر و مادر از آن سخن میگویند، تنمه حقوق عشیرتی پدر است که خوشبختانه با پیشرفت جامعه و هرچه "فکلی" تر شدن آن بشدت محدود شده است. بله دوستان، حقوق اولیاء نسبت به فرزند محدود و مشروط به حقوق انسانی و جهانشمول و قانونی کودک است. این وظیفه قانون (و "دولت و پاسانها") در هر کشور است که این را تضمین کنند. هیچکس چه پدر، چه مادر، چه خان دایی، چه خاله خانم حق کتک زدن یا ارباب کودک را ندارد، هیچکس حق سلب آزادی کودک را ندارد، هیچکس حق جلوگیری از تحصیل و ورزش و معاشرت کودک را ندارد. هیچکس حق سوء استفاده جنسی از کودک را ندارد. هیچکس حق کار کشیدن از کودک و به کار گماشتن او را ندارد. هیچکس حق آزار جسمی کودک، ولو به حکم شرع انور، را ندارد، هیچکس حق محروم کردن کودک از هیچیک از امکاناتی که جامعه بطور متعارف حق او دانسته است را ندارد. این کودک آزاری ها جزو "حقوق دموکراتیک" هیچ بشری نیست. اعمال ممنوعیت و محدودیت بر فعال مایشانی سنتی و عشیرتی پدران و شوهران، شرط حیاتی برخوردار کردن کودک از حقوق انسانی ابتدایی خویش است. حقوقی که تازه باید بمراتب بیش از این گسترش پیدا کند. دوستان گرامی، آزادیخواهان نیمه وقت، باور بفرمانید جامعه پیشرفت کرده که به اینجا رسیده. یعنی واقعا فهم این

حقایق ساده اینقدر دشوار است؟

اما شاید حجاب اسلامی شامل این کودک آزاری ها نمیشود. آخر حجاب "خلقی" است، "خودی" است، مال "مهاجرین محروم" است، جزو فرهنگ "ما شرقی ها" است، لباس "ضد امپریالیست ها" است، راسیست ها هم آن را دوست ندارند، وزیر مهاجرت سوئد هم خودش بی حجاب است. این تعارفات و چرندیات از زبان یک مسلمان "غیر بنیادگرا"، یا فرقه مسعود و مریم و نظایر آنها، غیر منتظره نیست. اما آیا واقعا کسانی که ادعای زن بودن و ترقی خواهی میکنند و تازه سلام و علیک خود با "فعالین با سابقه جنبش زنان و جنبش ضد راسیستی در سوئد" را هم به رخ مردم میکشند، هنوز معنی اجتماعی حجاب اسلامی، و تاثیرات مخربش برای ذهن و زندگی دختران خردسال و نوجوان در سوئد، را نمیدانند؟ واقعا باید برای اینها از رنج و غم کودکی که منزوی و انگشت نماسست، نمیداند چرا اجازه جست و خیز و بازی و شنا و معاشرت با همکلاسی هایش را ندارد، و کوچکترین اختیاری برای خروج از این وضعیت و خلاصی از این کابوس ندارد، موعظه کرد؟ ببینید تربیت توده ایستی چقدر در این صف عمق و ریشه دارد که حتی یکبار تصادفا هم به یک موضع آزاداندیشانه در مقابل اسلام دچار نمیشوند.

### ممنوعیت حجاب "اجباری" برای کودکان

این شعار اثباتی خود اینها در قبال مساله تحمیل حجاب به کودکان است. خیال میکنند فرمول خوب و کارساز و دموکراتیکی هم یافته اند. اما این شعار هیچ چیز نمیگوید و کوچک ترین تاثیری بر واقعیت ستمکشی کودک و بخصوص دختران خردسال در محیط های اسلامی ندارد. چرا؟ به معنی عملی این فرمول دقت کنید. اگر این حکم مینای عمل جامعه بشود، تنها کودکانی از حجاب اسلامی معاف میشوند که بتوانند در پیشگاه محکمه یا مرجعی ثابت کنند که پدر و مادر حجاب را به زور سر آنها کرده اند. تا اجبار ثابت نشود، کاری خلاف

قانون صورت نگرفته است. انصافاً این فرمول راهگشایی است. هر کودک ۹ ساله جسور و فارغ التحصیل دانشکده حقوق، که به حقوق مدنی خود بخوبی واقف باشد و آماده باشد پیه طرد شدن از خانواده خود را بتن بمالد و علناً و رسماً علیه اولیاء مسلمان خود شهادت بدهد و مدارک کافی برای نشان دادن جنبه اجباری حجاب به دادگاه ارائه کند و پاسخ دفاعیه وکلای پدر و مادر و کل مبحث نسبیت فرهنگی را هم در آستین داشته باشد، ممکن است (البته اگر در همان لحظه صنایع سوئد مشغول صادر کردن چیزی به "جهان اسلام" نباشند) اجازه بگیرد که حجاب سرنکنند. اینکه این کودک بعداً قرار است کجا زندگی کند و در صف اتوبوس و در راه مدرسه چه بسرش خواهد آمد البته جزو معضلات این دوستان نیست.

تمام خاصیت این فرمول اینست که خام اندیشی و بی اطلاعی مدافعینش از مکانیسم های زندگی واقعی و کل معضل کودک آزاری در جامعه و در خانواده را به نمایش بگذارد. دوستان گرامی، اندیشمندان بزرگ، مکانیسم اجبار و تحمیل در خانواده بنیادی تر و پوشیده تر و سیستماتیک تر از اینهاست. کسی بزور اسلحه حجاب سر کودکان نمیکند، زیرا کودک اراده و خواست پدر و مادر را مورد تردید قرار نمیدهد. در ذهن خود، حتی آنجا که مورد ضرب و شتم و تعدی جسمی است، آنها را محق و خود را مقصر تصور میکند. تسلیم به خواست پدر و مادر را وظیفه ای بدیهی تصور میکند. برای کودک از دست دادن محبت پدر و مادر، نداشتن تائید آنها، رنجاندن آنها، یک کابوس است. معلوم نیست چرا این دوستان شهامتی را که خودشان دسته جمعی حاضر نیستند در مقابل مسلمین نشان بدهند، از یک کودک خردسال در یک خانواده مذهبی آنهم در مقابل پدر و مادر و زعمای قوم انتظار دارند. قرار بود این دوستان ماده ای، قانونی، سیاستی، در دفاع از حقوق کودک طرح کنند، اما با این شعار

## اسلام، حقوق کودک و حجاب - گیت راه کارگر ...

بی نیاز است سر سوزنی جدی گرفت. باشد، درک میکنیم، نظم نوین شده، اسپانسورهای سوئدی حضرات هم فارسی بلد نیستند، ولی دیگر هر چرندی که نمیشود گفت. اگر این افکار مشعشع دوبله به فارسی شان را در نشریه سوئدی مربوطه بازگو کنند، اگر به جنبش فمینیستی که خواستار گذراندن قوانین به نفع زنان است به همین شیوه "لوپن و پول پوت" بگویند، اگر به اتحادیه ها هتاکی کنند که چرا خواهان ممنوعیت کار کودکان هستند، اگر به بازنشسته ها فحاشی کنند که مصرا خواهان کنترل دولت و قانون و "پاسبانها" بر پس اندازهای خود در صندوق های بازنشستگی و جلوگیری از حیف و میل آنها هستند، آنوقت اولین کسی که عذرشان را بخواهد و در خروج را نشانشان بدهد همین "جنبش های فمینیستی و ضد راسیستی" سوئد خواهند بود.

بعلاوه معلوم نیست چرا تصویب هر قانونی باید به "بگیر و ببند" تعبیر شود. ترساندن مردم به شیوه ملاها و تکرار طوطی وار دشنام ها و دروغ های های پاخورده جنگ سردی دول غربی علیه کمونیست ها، هرچند بسیار زننده است، اما از زبان اینها دیگر ما را متعجب نمیکند. واقعیت اینست که تصویب قانون منع حجاب اسلامی برای کودکان، مانند سایر مقررات مدنی، باعث میشود که اکثریت عظیم مردم بطور عادی آن را رعایت کنند. و در نتیجه عده زیادی از دختران در خانواده های اسلامی بدون کشمکش هرروزه از این اسارت خلاص شوند. اینکه با موارد عدم رعایت این قانون چه برخوردی باید بشود چیزی است که باید جداگانه و با در نظر گرفتن جنبه های مختلف مساله راجع به آن اظهار نظر کرد. پارک کردن جلوی شیر آب آتش نشانی هم ممنوع است و کسی را تا بحال به این جرم، حتی در ایران و اندونزی، "نگرفته" اند. موتور سواری بدون کلاه ایمنی هم ممنوع است و این قانونی است که با مذهب و عمامه سبک ها در تناقض است.

محیط های مهاجرین را منزوی میکند. تنها این خواست متضمن کم مشقت ترین و اصولی ترین راه خلاصی کودکان از ظلمی است که بر آنها روا داشته میشود.

### هیولای "قانون و پاسبان"

یک جرم سنگین ما ظاهرا اینست که خواسته ایم قانون جلوی این اجحاف به دختران خردسال و نوجوان در محیط های اسلامی را بگیرد. ما خواسته ایم نوع خاصی از آزار و سلب آزادی کودک قانونا ممنوع اعلام شود. عکس العمل اینها به این مساله باور نکردنی است. این "توسل به قانون و زور است." "پول پوتی" است، "رضا شاهی" است، "لوپنی" است، "بگیر و ببند" است. گویی بار اول است که میشنوند کسی در دفاع از حق خواستار تغییر قانون و کسب تضمین قانونی علیه اجحاف شده است. معلوم نیست این ضدپیششان با دخالت دولت در دفاع از کودک را باید به حساب آنارشسیسم و سوپر انقلابیگری نویافته شان گذاشت یا به حساب ملحق شدنشان به جنبش دولت زدایی و بازار پرستی که شرط دموکرات محسوب شدن در دنیای پسا شوروی محسوب میشود. چرا یک نفر از این "جنبش های زنان و فمینیستی و ضد راسیستی سوئد" برای این دوستان تازه دموکرات ما توضیح نداده است که تمام مبارزه برای اصلاحات و رفع تبعیض مبارزه ای است بر سر قانون و برای تغییر و اصلاح قانون و استفاده از قانون. چرا کسی برای اینها توضیح نداده است که کارگر و زن مساوات طلب جدالها کرده اند تا اصل برابری زن و مرد و مرخصی دوران بارداری و بیمه بیکاری را در قانون گنجانده اند تا همین دوستان از مواهب آن برخوردار باشند. چرا کسی به اینها نگفته است که کل جنبش زنان، جنبش حقوق مدنی در آمریکا، جنبش ضد آپارتاید، جنبش محیط زیست، جنبش هایی برای تغییر قانون و گرفتن حمایت قانون از خواست های خود بوده اند. قانون، محور مبارزه برای اصلاحات در جامعه است. چطور میشود آدمی را که از حمایتش از حقوق زن و کودک سخن میگوید ولی پیشاپیش اعلام میکند که کاری به قوانین کشور ندارد و از تغییر آن

بردگی و بی حقوقی زن در کیش خویش را صاف و ساده به سر دخترانی که در جمع آنان چشم به جهان گشوده اند نازل کنند. جامعه حق دارد، بلکه موظف است، از حقوق این کودکان دفاع کند، حتی اگر خود از بلایی که بر سرشان میاید بی خبر باشند یا آن را با آغوش باز پذیرفته باشند. جامعه حق دارد بخواهد استانداردهایی که به قیمت روشنگری ها و مبارزات حق طلبانه انسانهای پیشمار به نرم زندگی بدل شده اند، در مورد این کودکان نیز به یکسان رعایت شود. اینها فقط اموال اولیاء شان نیستند. شهروندان محترم و صاحب حق جامعه اند و جامعه در قبال حفظ حقوق آنها مسئول است. کسی که واقعا خواهان منع تحمیل حجاب به کودکان باشد، کسی که بخواهد بطور واقعی این دخترانی که امروز قربانی حجاب اسلامی اند، از آن خلاص شوند، این را هم میفهمد که باید خواستار منع حجاب اسلامی برای کودکان باشد. تنها این خواست از دختران در خانواده های اسلامی بطور واقعی حمایت میکند. تنها این خواست اجازه میدهد خانواده هایی که خود تمایلی به حجاب اسلامی ندارند اما زیر فشار جماعات اسلامی و فضای حاکم بر محیط زندگی خویش همرنگ جماعت میشوند، این فشارها را پس بزنند و انسانی تر عمل کنند. تنها این خواست به آن مادرانی که خود این ظلم را سالها حس کرده اند و با دخترانشان سمپاتی دارند، امکان میدهد که در محیط خانواده به حمایت از فرزندانشان برخیزند و صدایی پیدا کنند. تنها این خواست بطور واقعی قشریون و متحجرین و تجار مذهب در

معلوم میشود که برعکس این کودکانند که باید غیرت به خرج بدهند و راه کارگر و نشریه سوئدی زنان و بنیادگرایی را از بن بست سیاسی نجات بدهند. بگذارید از اینها بپرسیم واقعا با این فرمول، در عرض سال، حجاب اسلامی از سر چند کودک کنار میرود، سه، چهار، هفت، یازده؟ معضل یک نسل از کودکان و نوجوانان زیر ستم در سوئد امروز را این شعار قرار است پاسخ بدهد؟ بگذارید بپرسیم چرا در موارد مشابه دیگر بار اثبات جرم، یا طرح شکایت، به دوش کودک نیست؟ آیا شما حاضرید فقط کار "اجباری" کودکان را منع کنید؟ آیا حاضرید فقط سوء استفاده جنسی "اجباری" از کودک را ممنوع کنید؟ آیا حاضرید فقط کتک خوردن برخلاف میل کودک را منع کنید؟ آیا حاضرید فقط شوهر دادن "اجباری" دختر زیر سن قانونی را ممنوع کنید؟ آیا حاضرید فقط ختنه "اجباری" دختر را محکوم کنید، آیا در هریک از این موارد اگر کودک خود بی تفاوت یا راضی باشد، یا شکایت نکند، یا شکایتش را پس بگیرد، جرمی واقع نشده و وظیفه شما تمام و وجدانتان راحت است و میتوانید به جلسه تحریریه سوئدی و کمیته اسکاندیناوی سازمانتان برگردید؟

این شعار بی محتوا و ریاکارانه است. فرمولی است برای فرار از مساله و نرنجاندن مسلمین. سر کردن حجاب اسلامی بر سر دختران خردسال بنا به تعریف یک تحمیل مذهبی و فرهنگی توسط فرقه ای خاص است. همانقدر که مریدان فرقه "دروازه بهشت" حق ندارند هنگام خودکشی برای پیوستن به "سفینه مادر" کودکانشان را هم همراه خود به قتل برسانند، اهل فرقه اسلام هم حق ندارند انزوا و

## اسلام، حقوق کودک و حجاب - گیت راه کارگر ...

ولی این مانع تصویب این قانون نشده و هیچ سبکی هم آن را "رضاشاهی" و "پول پوتی" و طرحی برای "بگیر و ببند" سبک ها نخوانده است. اصل اینست که با تصویب این قانون، اصالت حقوق کودک و این واقعیت که مذهب امر خصوصی و شخصی پدر و مادر است و نباید به فرزند تحمیل شود و حقوق مدنی کودک را محدود کند، بعنوان نرم جامعه تصریح و تاکید میشود. و بالاخره شاید باید به این هم اشاره کرد که این اولیاء هستند که در قبال نقض این قانون پاسخگو هستند و نه کودک. کودکی که حجاب به سر دارد خود جرمی مرتکب نشده است.

اما اینترنتیو پیشنهادی اینها چیست. اگر قرار نیست قانون دخالت کند، چگونه میشود به کابوس دختران در خانواده های اسلامی خاتمه داد. پاسخ: دیالوگ انتقادی، ارشاد، "افزایش حمایت از دختران خانواده های اسلامی"، "افزایش قدرت و دخالت سازمانها و نهادهای مستقل مردمی". بعبارت دیگر، مساله را باید به بخش خصوصی و مکانیسم بازار عقاید سپرد. باید امکانات و "قدرت" بیشتری در اختیار سازمانهایی از نوع "مجلس سوئدی زنان و بنیاد گرای" و "چهره های سرشناس تلویزیونی" که "ریاست جلسه" بلد هستند گذاشته شود تا با بسیج مسلمانان معتدل و پرو بال دادن به اسلام بردبار، به شیوه ای که دیدیم با رشد بنیادگرایی در میان مهاجرین مبارزه کنند. دختران خانواده های اسلامی فعلا باید صبر داشته باشند، به حقوق دموکراتیک اولیاء مومن خود احترام بگذارند، و قطعا در موقع مقتضی از طریق برنامه موزائیک از نتایج نجات بخش این مجاهدات مطلع خواهند شد.

ایجاد یک آپارتاید همه جانبه اجتماعی، حقوقی، فکری، عاطفی، جغرافیایی و مدنی میان ساکنین یک کشور اساسا برحسب نژاد و قومیت و مذهب، و نتیجه ای جز ایجاد جوامع کوچک و در خود و عقب مانده "اقلیت" های غیر اروپایی در دل جامعه "اکثریت" سفید و اروپایی ببار نمیآورد.

جلوی این روند باید سد شود. همه مردم سوئد شهروندان متساوی الحقوق جامعه اند و باید تحت قوانین و نرملهای اجتماعی یکسانی زندگی کنند. ما برخلاف این جماعات جامعه را به اکثریت ها و اقلیت های فرهنگی و دینی و ملی و نژادی تقسیم نمیکنیم. ما به حقوق و آزادی های یکسان و جهانشمولی برای همه آحاد بشریت قائلیم که باید همه، مستقل از جنسیت و نژاد و قومیت و غیره از آن برخوردار باشند. ما خود را بخشی از هیچ اقلیتی نمیدانیم. کودکانی که محور این جدال امروزمند، به هیچ اقلیتی تعلق ندارند. اینها کودکانی ساکن سوئدند که باید از کلیه حقوق و آزادیها و امکاناتی که به لطف تلاش نسلهای پی در پی انسانهای آزاد اندیش و برابری طلب و پیشرو این جامعه برای کودکان فراهم شده است برخوردار باشند.

از همین جدل بر سر حجاب اسلامی کودکان پیداست که مدافعان نسبیست فرهنگی و اقلیت تراشی چه کسانی اند. بورژوازی سوئد که مهاجرین و خارجیان را عناصری تا ابد بیگانه با این جامعه میدانند و هدف خود را مهار و کنترل آنها و دور نگاهداشتن آنها از سوخت و ساز اجتماعی سوئد به ارزان ترین شکل ممکن میدانند. نسبیست فرهنگی در عرصه فکری و اجتماعی همان کاری را میکند که گتوسازی ها در قلمرو سکونت و اقامت انجام میدهند. در اینسوی معادله، اقلیت کاذبی که به این ترتیب ایجاد میشود، احتیاج به خان و شیخ و مبصر و ناظم دارد. کسانی از نوع و نژاد "خودشان" که در امر اداره این جوامع اقلیت به جامعه اکثریت یاری برسانند، کسانی که جلوی تنش و تلاطم در کمپ اقلیت را بگیرند، کسانی که از درون جامعه

پائین تر خواهیم دید که پایه های "مادی" این نوع موضع گیری چیست. اما برای کسی که درد واقعی اش محرومیت بخشی از کودکان این نسل این جامعه از حقوق انسانی شان باشد، این نظرات بی محتوا و بی ارزش است. حقوق کودک باید با همان مکانیسمی تضمین شود که هر حقی در جامعه تضمین میشود. قانون باید به نفع رفع تبعیض از دختران در خانواده های اسلامی تغییر کند. قانون باید این دختران را از دست اندازی فرقه های مذهبی مصون کند. قانون باید این حق را به این اعضای فراموش شده جامعه سوئد بدهد که خود، وقتی به سن قانونی رسیدند، آزادانه راجع به مذهب تصمیم بگیرند و در این فاصله هیچ باور و راه و رسم مذهبی، آنهم با نتایجی چنین مخرب و نابود کننده، به آنها تحمیل نشود. آنکس که حاضر نیست حمایت از این قربانیان آشکار کودک آزاری و زن ستیزی را صریحا وظیفه قانون و دولت بداند، اگر پلانش واقعا کج نباشد، قدر مسلم حتی از فهم صورت مساله عاجز است.

### "اقلیت تراشی" و نسبیست فرهنگی

محور اساسی موضع اسلامی و راست این حضرات بحث نسبیست فرهنگی و مقوله اقلیت هاست. به این مساله باید در فرصت دیگری با تفصیل پرداخت. اینجا همینقدر باید گفت تر نسبی گرایی فرهنگی و تمام سیاست ها و روش های دولتی و غیر دولتی ای که در غرب روی آن بنا شده است یک پدیده فکری عمیقا راسیستی است. نسبیست فرهنگی پوششی است برای

اقلیت جلوی خواست ایجاد یک جامعه واحد و یکپارچه را سد کنند، انتظارات را پائین نگاه دارند و ایدئولوژی آپارتاید را به زبان و فرهنگ جامعه اقلیت مشروعیت بدهند.

و این شغل شریفی است که این جماعات برای آن خیز برداشته اند. از دولت برای خود "قدرت و نفوذ" مطالبه میکنند. حواسشان هست که به دین و راه و رسم این جامعه اقلیت و "حقوق دموکراتیک اولیاء اسلامی" خدشه ای وارد نشود، علیه تصویب قوانین سراسری ای که بخواهد اتوریته مراجع سنتی در محیط اقلیت را محدود کند هیاهو راه میاندازد و سمپاشی میکنند. به دختران خردسال اقلیت وعده "حمایت بیشتر" میدهند. آشنایی و حمایت مقامات و شخصیت های سرشناس و دلسوز دنیای اکثریت را به رخ اقلیت میکشند و تکبیر و صلوات و تائید مذهب یون اردوی اقلیت را نشان مقامات دنیای اکثریت میدهند. اینها امیدوارند مدیران داخلی جهان اقلیت بشوند. کسانی که یک پا در هر دو جهان دارند، در مرکز جین میپوشند، فمینیست میشوند و به زبان سوئدی ادعای آزادیخواهی میکنند، و در محل لنگ و چارقد و عبا میپوشند و با زبان و الفاظ آخوندهای دهات و بچه حاجی ها کسانی را که از مدرنیسم حرف میزنند "فکلی" میخوانند. دستور کار خود را نیز بخوبی فهمیده اند و دارند سنگ تمام میگذارند. هدف دور نگاهداشتن جامعه اقلیت از جامعه اکثریت و قرنطینه فرهنگی و سیاسی و معنوی آن است. هدف جلوگیری از ایجاد فضای قطبی و متشنج است. هدف جلوگیری از "رشد بنیادگرایی در نسل دوم خارجیان" است. هدف مصون داشتن سوئد از تروریسم اسلامی است.

متأسفانه نسخه اینها نه فقط علیه دختران خانواده های اسلامی است بلکه عینا جاده صاف کن عروج ارتجاع و تروریسم اسلامی در این جوامع است. چند بار باید ثابت شود که عقب راندن مذهب و ارتجاع مذهبی جز با دفاع صریح





## از خاطرات مبارزه کارگری

احمد بابانی

به اول ماه مه نزدیک می‌شویم. دوست داشتم خاطره ای از دوره بعد از انقلاب که در کارخانه کار می‌کردم بازگو کنم. آن زمان شرایط هنوز بسته نبود و کارگران علیرغم سرکوبها هنوز در مورد مسائل با حرارت بحث می‌کردند.

مدت یکسال بود که در کارخانه آکام بتون کار می‌کردم. این کارخانه در جاده قدیم کرج واقع است و آن زمان حدود پانصد کارگر داشت. تولید این کاخانه قطعات پیش ساخته بتونی برای ساخت سوله و دیوارهای پیش ساخته کارخانجات بود.

در آن سال با سازمان اتحاد مبارزان کمونیست ارتباط سیاسی داشتم. حوزه کمونیستی ما متشکل از سه نفر بود و یکی از فعالیت های ما در آن زمان پخش اعلامیه در کارخانه بود. بعدها که وضعیت بسته تر شد، کلا سیاست پخش اعلامیه در کارخانه و مراکز کار را کنار گذاشتیم و تلاش می‌کردیم به طرق دیگری نشریه و مواضع سیاسی را بدست کارگران پیشرو برسانیم. ما اعلامیه های کارگری اتحاد مبارزان را با دست نوشته و کپی می‌کردیم. هنگام پخش اعلامیه من صبح زودتر قبل از اینکه کارگران توسط سرویسهای کارخانه به محل کار بیایند به کارخانه می‌بردم و در محل کار در جاهای مناسب قرار می‌دادم. در همان روز در نهار خوری یا موقع سوار شدن به سرویسها با کارگران صحبت می‌کردم. واکنش و نظر کارگران را جویا و بحث می‌کردم.

یادش به خیر سه رفیق کارگر داشتیم که از بچه های انتهای افسریه تهران بودند. ما به آنها می‌گفتیم سه تفنگدار! اینها یک جورهایی فهمیده بودند اعلامیه ها را من پخش می‌کنم. هر وقت من را میدیدند بدون اینکه حرفی از اعلامیه پخش شده بکنند به من می‌گفتند "دمت گرم"! بعد از مدتی احساس کردم نگرهبانی دم در شرکت موقعی که من را می بینند طور دیگری به من نگاه میکنند. احساس کردم فهمیدند من اعلامیه ها را پخش می‌کنم. با یکی از رفقای تشکیلات صحبت کردم و قرار شد او موقعی که کارگران کارشان تمام میشود، اعلامیه ها را با موتور در منطقه ایستگاه سرویسها پخش کند. او چند بار بعد از آن این کار را کرد. متأسفانه در جریان هجوم جمهوری اسلامی به سازمانهای چپ و دستگیریهای اعضا و هواداران تشکیلات، این رفیقمان نیز دستگیر و اعدام شد. یاد و خاطرش گرامی باد.

زمان انفجار مجلس رژیم اسلامی و کشته شدن بهشتی و دیگران بود. ناگهان اوضاع در کارخانه ها مثل جامعه یکباره دگرگون و نظامی شد. یادم هست در فردای انفجار داشتم با عده ای از کارگران صحبت می‌کردم. خندیدیم! همان "سه تفنگدار" آمدند به من گفتند: "احمد نخذ، حواست باشه!!" دو روز بعد کارگرینی شرکت من را خواست. مدیر کارگرینی ظاهراً آدم لیبرالی بود. اون وقتها عده ای شان هنوز صاحب منصب بودند. به من گفت ما میدانیم تو اطلاعیه ها را داخل شرکت پخش میکنی. تنها کمکی که میتونم به تو بکنم اینست که حق و حقوق تو را بهت بدم و تو برو پشت سرتو هم نگاه نکن! و اینطور بود که اخراج شدم و سراغ جای دیگری برای کار و زنده ماندن روان شدیم.

یاد همه همزمان کارگر و کمونیست در آن سالهای پر حادثه گرامی باد!

\*

## اسلام، حقوق کودک و حجاب - گیت راه کارگر ...

یکسو میتواند الگویی از مدرنیسم برای سایر مهاجرین کشورهای به اصطلاح اسلامی باشد، و از سوی دیگر دستی باز برای مبارزه علیه ارتجاع اسلامی دارد زیرا بیش از هرکس ماهیت مذهب و حکومت مذهبی را میشناسد و میتواند در مقابل تبلیغات اسلامی ها و پامنبوری امثال راه کارگر و طرفداران نسبیبت فرهنگی، بازگو کننده حقایق باشد. حزب کمونیست کارگری در سوئد برای به میدان کشیدن هرچه بیشتر این مهاجرین در دفاع از حقوق کودک و در جلوگیری از رشد ارتجاع اسلامی و سیاست راسیستی گتوسازی های فرهنگی فعالانه تلاش میکند.

\*\*\*

مساله ای که مطرح شده است بسیار مهم است. قطب بندی ای که بوجود آمده است واقعی و عمیق است. اینکه هیاهو و عوامفریبی این گروهها تا چه حد میتواند اقتضاح سیاسی جدیدشان را رفع و رجوع کند فرعی است. مهم اینست که در برابر کل راسیسم هیات حاکمه این جوامع و تزاها و سیاست های رنگارنگشان برای شکل دادن به یک آپارتاید فرهنگی و اجتماعی و در برابر کل جریانات مرتجع، عقب مانده، و نان به نرخ روز خور در بین مهاجرین، صف آزادی خواهی و برابری طلبی و سکولاریسم با تمام قوا به میدان بیاید. حزب کمونیست کارگری به این مبارزه متعهد است. دفاع از حقوق دختران در محیط های اسلام زده و خانواده های اسلامی جزء لاینجزای این مبارزه است.

از ارزشهای انسانی در مقابل مذهب ممکن نیست. چند بار باید ثابت شود که راه جلوگیری از توحش مذهبی باج دادن به آن و تلاش برای چهره انسانی ساختن از آن نیست بلکه مبارزه علیه خرافات و راه و رسم های مذهبی است. چند بار و به چه بهایی باید به اینها ثابت شود که اسلام و مذهب جناح مترقی و قابل حمایت ندارد. چند بار باید ثابت شود که تنها وجود یک آلترناتیو آزادیخواهانه رادیکال و واقعی است که میتواند زمین را از زیر پای اسلام سیاسی جارو کند. چطور نمیفهمند که راه ممانعت از ارتجاع و تروریسم اسلامی مشروعیت دادن به این تحجر و ترور در چهارچوب خانواده نیست. چطور نمیفهمند اقلیت تراشی و سیاست نسبیبت فرهنگی خدمت بی جیره و مواجب به ارتجاع اسلامی است و زمینه و محیط اجتماعی و فرهنگی برای جذب نیروی آن را فراهم میکند.

مشکل اینجاست که این جماعت بهرحال شناسی برای ایفای این نقش واسطه ندارند، زیرا با طیف مهاجرینی سر و کار دارند که نه فقط مذهبی نیست، بلکه عمیقاً ضد مذهبی است. مساله گریبانگیر اسلامی کودکان مساله گریبانگیر مهاجرین از ایران آمده نیست. این آن بخشی از مهاجرین است که سمپاتی فوق العاده زیادی به زندگی اروپایی دارد و دقیقاً با انزجار از اسلام به اینجا آمده است. شاید اسلام پناهی در میان مهاجرین کشورهای دیگر بتواند دکان سیاسی کسی را پر رونق نگاه دارد، اما این حرفها در بین این طیف مهاجرین خریدار ندارد. از سوی دیگر همین واقعیت به نقش مهمی که مهاجرین ایرانی میتوانند در آینده جامعه سوئد و در تعیین سرنوشت ارتجاع اسلامی در این کشور بازی کنند تاکید میکند. این طیفی است که از

۱۳ ژوئن ۱۹۹۷ - مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۳۷۹ تا ۳۹۲

## راهی نافرجام:

### اجلاس مشترک بانک جهانی و صندوق بین المللی پول!

کامران پایدار

جنس نان و آزادی، برابری و رفاه، کار و مسکن و حرمت انسانهاست، بخوبی ترس جناب زولیک را عریان و "قابل درک" میکند وقتی که میگوید: در دوران انقلابی و طغیانها نباید منتظر بمانند! باید به قیمت توسل به هر جنایتی بکوشند تا این نظام سراسر فساد و تباهی بر دوام بماند. نگرانی ایشان به جاست که با دستپاچگی و عجله میخواهد به استقبال اصلاحات و قراردادهای جدید!! بروند. بی جهت نیست که در مصر و اینجا و آنجا ارتشهای بیطرف از زمین سبز شده اند! تا دیروز در خدمت حکومتها آدم می کشتند اما امروز به آنها نشان "ناجی جامعه" میدهند. بی جهت نیست که در گوشه و کنار جریانات ارتجاعی و کپک زده ای از جنس اخوان المسلمین تا البرادعی ها و راشد اغنوشی ها و موسی کوساها و ... را زیر نور قرار دادند و میکوشند این مترسکان را بعنوان "رهبران انقلاب و اصلاحات" جا بزنند تا مبدا کار بیخ پیدا کرده و سرنوشت تحركات انقلابی به دست کارگران و کمونیستها و رادیکالها و سرخها بیافتد. اگر این هم افاقه نکرد مشکلی نیست، ارتش "قانونمدار و بیطرف" قادر است با اشاره انگشت اربابانش بلافاصله حکومت نظامی برپا کند و بیرحمانه با توسل به جنون و توحش کارگران و زحمتکشان میدان التحریر مصر تا سلیمانیه را که خواستار ادامه و تعمیق انقلاب در همه عرصه خصوصا در عرصه های اجتماعی و اقتصادی هستند در آنی به خاک و خون بکشد.

اما کور خوانده اند. پس از فروپاشی اقتصاد سرمایه داری دولتی در شوری سابق و اقمارش و تغییر شیفت این جوامع به سرمایه رقابتی و بازار آزاد و بیش از 10 سال که نظام سرمایه داری جهانی در همه تریبونهای مزدور و نوکرش و در هر کجا که از دستشان بر آمده بر طبل "نظم نوین جهانی" و "نابودی کمونیسم و اندیشه های انسانی مارکس" کوبیده اند، از گورباچف تا خمینی و

ناشی از ترکیب ارگانیک سرمایه حاصل شده و بطور اجتناب ناپذیر خود را به سرمایه دیکته میکند، سرمایه داری جهانی برای فرار از این بحران و انتقال فشارهای غیر انسانی و تحمیل هزینه اش به زندگی میلیونها کارگر و زحمتکش و خانواده هایشان در سراسر جهان کوشیده است. سرمایه داری با نسخه و طرحهای ضد انسانی سیاست ریاضت اقتصادی بیشتر، حذف سوبسیدها و تحمیل فقر و گرسنگی بیشتر به زندگی کارگران و زحمتکشان توسط مراجع مالی سرمایه داری از قبیل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را به همه کشورهای بحران زده و تحت امر خود در سراسر جهان دیکته کرده اند. سیاست حذف سوبسیدها و تحمیل گرانی و تورم سرگیجه آور به همراه باطوم و زندان و شکنجه و اعدام و کشتار انسانهای بی دفاع از ایران آخوند و اسلام زده تا کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و از آمریکای شمالی تا کشورهای اروپا، تا آنجا که در توانشان بوده به اجرا در آورده اند. با اینحال جوابی نگرفته اند که نگرفته اند.

اما در مقابل اردوی کارگری، و چپ جامعه، جبهه انسانیت و برابری طلبی هم بیکار ننشسته است. اعتراض و اعتصاب و قیام در جای جای دنیا بخصوص در خاورمیانه و شمال آفریقا تا اعتصابات و تظاهراتهای میلیونی در قلب آمریکا و اروپا نمونه های این مقاومت اند. این خیزش ها و اعتراضات علیه حکومتهای سرمایه داری بیشتر از هر زمان دیگری گویای زوال و انحطاط نظام سرمایه داری جهانی است. خیزشهای انقلابی عظیم که در غالب توده های میلیونی به حالت انفجاری به خیابانها ریخته و بساط حکومتهای فاسد و دزد را یکی پس از دیگری بر میچینند، تحركات شگرف و انقلابی که چاشنی انفجاری آنها از

در ماههای اخیر بدلیل افزایش تورم هر چه بیشتر این رکورد هم شکسته شده است. زولیک همچنین میگوید تورم قیمتهای مواد غذایی امروز بزرگترین خطری است که فقرای جهان را تهدید میکند. این عنصر نوکر همچنین در هراس از طغیان خشم گرسنگان و تحركات انقلابی پرشور در خاورمیانه و شمال آفریقا هشدار داده و میگوید وخیم تر شدن شرایط در خاورمیانه و آفریقای شمالی ممکن است رشد نظام سرمایه داری جهان را از مسیر خود خارج کند. ایشان در جای دیگر میگوید: انتظار برای ثبات شرایط به معنای از دست دادن فرصتهاست در لحظه های انقلاب به انتظار شرایط ماندن هیچ پیروزی را به بار نخواهد آورد! و با گستاخی مراجع مالی بورژوازی جهانی را به استقبال از اصلاحات و اخذ قراردادهای جدید تشویق میکند.

آنچه در بالا آمد گفته ها و کلمات قصار یک کمونیست یاغی نیست که میخواهد همه نظام کنونی را زیر و رو کند. اینها گفته های کارگران هم نیست که بر سر در فساد و تباهی و ستم و جنایت نظام سرمایه داری تف انداخته اند و دوشادوش کمونیستهای یاغی برای برپایی یک نظام شایسته انسان به پاخاسته اند. بله، اینها تنها گوشه های بسیار کوچکی از نگرانیهای سران بورژوازی جهانی و تکنوکراتهای نوکر نسبت به آینده ای پر از ابهام و در تردید است. در این 2 ساله بحران اقتصادی، بحرانی که از سرشت متضاد خود سرمایه و متوقف شدن و سقوط نرخ سود

روز شنبه گذشته اجلاس مشترک سران و کارگزاران بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در آمریکا برگزار شد. پس از 2 سال فروپاشی و بحران عمیق سرمایه داری جهانی، که اکنون دورنمای بحران و بن بست لاعلاج بیش از پیش عمق یافته است، سران موسسات نوکر و کارگزار بورژوازی دوباره گرد هم آمده اند. دست و پایشان میلرزد با همه بیم و امیدهایی که نظام منحط شان را فرا گرفته دوباره دور هم نشسته اند. درها بسته است و راهی نیست. از واقعیتهای زندگی و برآمدهای توده ای هراس دارند و با ابهام و هزار تردید به آینده متزلزل و تاریک نظامشان مینگرند. در طی 2 سال گذشته برای چاره اندیشی و کنترل بحران هر راهی را رفته اند و به هر جنایتی متوسل شده اند اما نتیجه همان است که بوده و صد البته اوضاع هر روز وخیم و بحرانی تر شده است.

در این اجلاس سران بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هشدار داده اند که افزایش قیمت مواد غذایی، افزایش نرخ بیکاری کنترل نشده، نا آرامیهای اوضاع خاورمیانه و اوضاع بد مالی در اقتصادهای پیشرفته هنوز احیای اقتصادی سرمایه داری جهانی را تهدید میکند.

رابرت زولیک رئیس بانک جهانی (جانشین پل ولفویترز) گفته است ما تنها یک شوک دیگر با بحرانی تمام عیار فاصله داریم. زولیک گفته است تنها در سال میلادی گذشته 44 میلیون نفر به خاطر افزایش قیمت مواد غذایی به ورطه فقر فرو رفته اند و همچنین شاخص قیمت مواد غذایی سازمان خوار و بار جهانی (فائو) 25 درصد افزایش داشته است که

## راهی نافرجام:

اجلاس مشترک بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ...

## اعدام قتل عمد دولتی است!

اعدام تحت هیچ شرایطی مجاز و قابل توجیه نیست!

اعدام "مجازات" نیست، جنایت است! جنایتی آگاهانه و عمدانه که توسط نهادی بنام دولت طراحی و با نقشه قبلی اجرا میشود. اعدام قتل عمد است. اعدام تعرض به حق حیات انسان و قانونی وحشیانه برای امحای فیزیکی مخالفین و هر کسی است که قدرت دولت و آتوریتته های متفرقه را نپذیرد. در طول تاریخ نیز این "مجازات" اساسا برای سر بزیر نگهداشتن مخالفین سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. برای نفی پایه ای سیاست اعدام باید این فرض را به کرسی نشاند که هیچکس، هیچ دولتی، هیچ قدرتی، هیچ نیروئی، به هر دلیلی، حق کشتن و گرفتن جان کسی را در مراسم شرم آور اعدام، که نامش را "اجرای عدالت" گذاشته اند، ندارد. با اعدام عدالت اجرا نمیشود بلکه قربانی میشود. نام "عدالتی" که آگاهانه و خونسردانه جان انسانها را میگیرد ارتجاع است و باید سرنگون شود.

جمهوری اسلامی، رژیمی که برسکوی اول آدمکشان دولتی جهان ایستاده است، قصد دارد زندانیان سیاسی از جمله شیرکو معارفی و حبیب لطفی را در آستانه اول مه اعدام کند. هدف جمهوری اسلامی از اعلام این خبر و تلاش برای اجرای این جنایت، اینست که صدای آزادیخواهی کارگری را در روز کارگر خفه کند. تلاش میکند به امید و آرزوی صدها میلیون انسان در اینروز خون بپاشد. جمهوری اسلامی از روز اول با جنایت علیه کارگران و مخالفین سیاسی سر کار آمد و تا امروز با همین سیاست سر پا ایستاده است. باید تلاشهای جنایتکارانه حکومت اسلامی را متوقف کرد.

روز ۲۲ آوریل نیروهای سیاسی چپ و سوسیالیست در اعتراض به سیاست جنایتکارانه و ضد کارگری جمهوری اسلامی اجتماعات و میتینگ هائی در کشورهای مختلف برگزار میکنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری همراه با نیروهای سیاسی آزادیخواه مخالف اعدام، مردم آزادیخواه را دعوت میکند که در تظاهراتها و اجتماعات در کشورهای مختلف وسیعا شرکت و علیه اعدام و حکومت اسلامی اعدام اعتراض کنند. در اینروز باید علیه نفس مجازات اعدام و برای الغای بیقید و شرط این جنایت دولتی، برای لغو کلیه احکام اعدام صادر شده توسط رژیم اسلامی، برای آزادی کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی، و برای برجیدن ماشین دولتی اعدام و جنایت اسلامی متحدانه اعتراض کنیم.

### تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ فروردین ۱۳۹۰ - ۱۲ آوریل ۲۰۱۱

## نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقا اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاد سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس

جریانات ملی مذهبی وطنی، از چریکهای فدایی تا راه کارگر و توده ایها و طیف اردوگاهی گرفته تا جرج بوش و کلینتون همگی شیپورها را از سر گذاشتند و گفتند کار کمونیسم و مارکس تمام شده است. بسیاری از جریانات نامربوط که به اقتضای شرایط زمان خودشان نام مارکس و کمونیسم را هم به یکدک میکشیدند در برابر بارگاه زور و جنایت نظم نوینی سرمایه داری زانو زنده، از بابت گذشته بد خود استغفار کردند و بسیاری از آنان باز هم به اقتضای زمانه شان برخی اصلاح طلب و دمکرات و برخی هم سوسیال دمکرات شدند. اما این بازی تبلیغاتی مسخره که توسط سرمایه داری جهانی راه اندازی و مهندسی شده بود و هدفش توهم پراکنی و ایجاد یاس و نا امیددی و رویگردانی و سرخوردگی از هر گونه اندیشه انقلابی و کارگری و کمونیستی از جنس مارکس و منصور حکمت بود، این روزها بد جوری حبابش ترکیده و حنابش نزد کارگران و زحمتکشان تمام دنیا دیگر رنگی ندارد.

قیامها و طعیانها و خیزشهای انقلابی پرشور مردمی که اساس خواسته مشترک همه آنها را این بار نان و کار، آزادی و برابری و رفاه تشکیل میدهد، و در جوهر یک اعتراض ضد کاپیتالیستی است، بیشتر جاهای دنیا به پا شده است و بحران را عمیق تر کرده است. همین واقعیت است که امروز بنا به اعتراف همه سرکردگان بورژوازی جهانی همه تلاشها و ترفندهایشان برای کنترل بحران عظیم جهانی سرمایه داری، برای بازگشت به دوران رونق و برای سرکوب، و عجالتا علیرغم تمام تلاش ضد انقلابی شان برای ایجاد انحراف به راست خیزشهای انقلابی، هنوز کشتی نجات سرمایه داری به لجن نشسته است و باید در انتظار روزهای تیره تر از این هم باشند.

سرمایه داری لخت و عریان با ماهیت فقر، بیکاری و گرانی، بی مسکنی و بیماری، جنگ و کشتار، خفقان و سرکوب، جنایت و فساد، در حالیکه از ارائه هر راه حلی برای زندگی انسان متمدن امروز عاجز مانده، در برابر دیدگان همگان رسوا قرار گرفته و طعمه شعله های خشم و انزجار و تنفر قیامها و انقلابات محرومان و نسل جدید شده است. در این روزهای حساس و سرنوشت ساز، این کمونیسم مارکس و منصور حکمت است که بر فراز دنیا، بر فراز تلی از آوار سیاهی و تباهی بورژوازی، با تالو سرخ خود، کارگران و زحمتکشان و همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب دنیا را به برابری و رفاه، به آزادی و صلح و انسانیت، به امکان شدن و برپائی و مبرمیت یک جامعه سوسیالیستی از طریق یک انقلاب کارگری فراخوان میدهد. زنده باد انقلاب کارگری!



همین رابطه درمیگوید:

"اعدام ابزاری است در دست حکومتها برای ترساندن اهالی، برای سر جای خود نشان دادن اهالی... بخشا هم توسط سیستمهای قضایی برای مقابله با جرائم بکار میرود. فقط هم جرم قتل نیست که با اعدام پاسخ میگیرد. در خیلی کشورها اقدام علیه امنیت کشور، اهانت به ساخت فلان پیغمبر و امام و آخوند، داشتن فلان روش زندگی، مثلا مصرف مشروبات الکلی با اعدام جواب میگیرد. خیلی جاها روابط جنسی آدمها با اعدام جواب میگیرد. احتکار در شرایط کمبود مواد غذایی با اعدام جواب میگیرد. اعدام چیزی نیست که فقط در مقابل قتل گفته اند. فقط گوشه ناچیزی از آن، حکمهای اعدامی است که در برابر قتل و بخاطر مجازات قاتلین داده شده که خود همان هم ایراد دارد. یعنی شما نمیتوانید بگویید که من قتل را با قتل پاسخ میدهم. اگر قتل بد است چرا شما قتل را با قتل پاسخ میدهم؟ اگر قتل قانونی است و میشود کسی را به حکم قانون کشت، چرا یک نفر دیگر هم نمیتواند تصمیم بگیرد که او هم میتواند بنا بر این کس دیگری را به حکم چیز دیگری بکشد؟ تقدس این که یک عده دولت تشکیل داده اند چیست که به اینها اجازه میدهد که بطور مجاز آدم بکشند و برای مثال به عشاير اجازه نمیدهد آدم بکشند، به خانواده ها اجازه نمیدهد آدم بکشند، به اقشار و افراد اجازه نمیدهد آدم بکشند. دولت به یک دلیل آدمکشی خودش را توجیه میکند و قاتل هم به یک دلیل دیگر... هر دو اینها منفور است

## مبارزه برای حق حیات! جایگاه یک مبارزه مشترک؟

پروین کابلی

برخورداری کودکان از آموزش عمومی اند، خواهان رفع ستم جنسی از زنان اند، و یا معتقد به تشکیل اتحادیه و انجمن های مختلف و هزار مسئله اجتماعی دیگر اند.

اگر از این زاویه و بدون دست بردن به ترم های پیچیده وارد بحث در مورد مقوله اعدام و زندان و قانون در کشورهایی مانند ایران شویم، میشود به راحتی و یا به زبان ساده نشان داد که اعدام چرا اجرا میشود و چرا میتواند تداوم یابد. بارها و بارها گفته شده است که اعدام جنایت دولتی است. طبعاً برای دولتها بسیار ساده است که بتوانند چنین جنایتی را تحت عنوان "اجرای قانون و عدالت" ادامه دهند. قانون و عدالت در هر حکومتی در یک شرایط خاص شکل میگیرد و بنا به موقعیت طبقه حاکم در جامعه و ساختارهای مترتب با منافع آنها عمل میکند. مثلاً تحت فشار اعتراضات مردم برای تغییرات کوچک و یا بنیادی مانند انقلاب. عدالت اجتماعی در همین رابطه شکل میگیرد و به قانون معنا میدهد و شکل و میسر جامعه را معین میکند.

قانون و عدالت در حکومتهای دیکتاتوری مانند ایران ابزارهایی هستند که میتوان به اشکال مختلف آنها را شکل داد و هر وقت خواست از همین ابزار برای سرکوب مردم و عقب راندن آنها از صحنه سیاست استفاده نمود. در جمهوری اسلامی قانون و عدالت ناشی از "عدالت الهی" است. از این دیدگاه ارتجاعی انسانها موجودات "ضعیفی" هستند که باید پیرو این قوانین مافوق بشر باشند و زیر سوال بردن این قوانین عمدتاً با مرگ جواب میگیرد. جمهوری اسلامی یک نمونه تمام عیار حکومتهایی است که با قوانینی عقب مانده و متحجر به سلطه خود ادامه میدهد. منصور حکمت در

مامورین دولتی کشته میشوند و قانون هم پشتیبان قاتلان دولتی است. و بعد از مردن این افراد کسی به جرم کشتن فرد مورد نظر دستگیر نمیشود. گروه اول کسانی هستند که به دلیل ناامنی اجتماعی از جمله فقر و گرسنگی، بی خانمانی و برای ادامه حیات دست به قتل هموعان خود میزنند و یا افراد همین گروه به همین دلایل دچار جنون میشوند و کسی را به قتل میرسانند. از نظر علوم اجتماعی جدید در دنیای امروز در کشورهایی که جامعه توانسته است به یمن مبارزات مردم علل و ریشه اجتماعی و اقتصادی این جرائم را مورد نقد و بررسی قرار دهد و راه حلهای مختلفی را برای حل آنها پیدا نماید، تلاش شده است که از زندان و قانون برای کاستن وقوع این جرائم استفاده شود و بعنوان عنصر پیش درمانی از زندان و حبس استفاده شود.

گروه دیگری که بطور مدام مورد حمله طبقه حاکم و دم دستگاه مخوف آن قرار میگیرند کسانی هستند که آگاهانه به اقداماتی دست میزنند که مخالف نرم موجود جامعه است. مثلاً خواهان آزادی بیان هستند. میخواهند قانون را تغییر دهند. حاکمان موجود را به مصاف میطلبند. عده ای از اینان در مقابل ستم می ایستند و میخواهد در اوضاع اجتماعی و سیاسی و جامعه ای که در آن زندگی میکنند تغییر بوجود آورند. عده ای دیگر هستند که نمیخواهند کسی به خاطر تهیه نان شب کس دیگر را به قتل برساند. جامعه را مسئول فقر میدانند. نمیخواهند کسی از گرسنگی و سرمای زمستان تلف شود و خواهان

سی و چند سالی از حکومت جمهوری اسلامی میگذرد و در این مدت کمتر روزی است که خبر اعدام و یا اعلام حکم اعدام و سنگسار منتشر نشود. علیرغم حمام خونی که به یمن جمهوری اسلامی در ایران به راه افتاده است، کشتن و قتل انسانها هرگز به یک عادت در اذهان جامعه تبدیل نشد و هربار که کسی طناب دار تهدیدش میکند صدای اعتراضات بلند میشود و نفرت از جمهوری اسلامی چند برابر میشود. مبارزه بر علیه اعدام به یک مبارزه مداوم و روزمره در زندگی سیاسی مردم در ایران تبدیل شده است. از والدینی که تلاش میکنند فرزندان دلبندشان را نجات دهند تا فعالین سیاسی و احزاب مختلف و سازمانهای بزرگ و کوچکی که در اقصا نقاط جهان داستان محکومیت این انسانها را میشوند.

امروز بار دیگر در مقابل یک روز اعتراض علیه جمهوری اسلامی قرار داریم و به همت اپوزیسیون سوسیالیست و چپ روز ۲۲ آوریل قرار است که افکار رادیکال و مترقی مردم دنیا را متوجه اوضاعی که در ایران وجود دارد بکنیم. برای پیوستن به این کمپین نباید به تحلیل های پیچیده متوسل شد. صورت مسئله بسیار ساده تر از آنچه است که میشود تصور نمود. چرا اعدام؟ اعدام جواب به چه امری است و چه مشکلی را میخواهد حل کند؟ برای جواب دادن به این سوال باید روشن نمود چه کسانی اعدام میشوند؟ قربانیان چه کسانی هستند؟ چرا اعدام؟ اعدام چه فونکسیون را پر میکند؟

قربانیان این جنایت دو طیف مختلف هستند ولی با یک سرنوشت مشترک. همگی بدست

## مبارزه برای حق حیات ...

و باید بنظر من لغو بشود. همانطور که جلوی قتل مردم را توسط افراد میگیریم، باید جلوی قتلشان توسط ادارات هم بگیریم. دولت چیزی بیشتر از یک اداره، نهاد دلخواهی آدمها نیست. هیچ چیزی به دولت حق نمیده که کسی را آگاهانه و با نقشه قبلی بکشد. از مصاحبه منصور حکمت با رادیو انترناسیونال.

سوالی که برای من مطرح میشود این است آیا اصول پایه ای در دفاع از حق حیات نمیتواند پایه ای برای آکسیون مشترک و مبارزه ای متحدانه در میان طیف نیروهای چپ و سوسیالیست باشد؟

منصور حکمت در آغاز همین مصاحبه به درستی میگوید: "کسی که با قتل نفس مخالف است یک عقیده طبیعی و یک نتیجه منطقی است که بگوید مجازات اعدام باید لغو بشود، چون این هم یک جور قتل نفس آگاهانه با نقشه قبلی است" همان جا تاکیدات از من است.

آیا میشود بدون پرداخت به پلاتفرمهای عریض و طویل از حق حیات دفاع مشترکی نمود؟ به نظر میرسد که آکسیونهای مشترکی که در دو سال اخیر از طرف این طیف برگزار شده است میتواند یک نقطه مشترکی باشد. تشدید مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی به اشکال جدیدی از مبارزه و سازماندهی نیازمند است. آیا میتوان کمپین دفاع از حق حیات را آگانه تر و همفندتر پیش برد؟

19 آوریل 2011



## نه به اعدام، زنده باد حق حیات!

جمهوری اسلامی این ماشین جنایت و آدمکشی بار دیگر اعلام نموده است که تصمیم دارد دو تن از زندانیان سیاسی "شیرکو معارفی و حبیب لطفی" را در اول ماه مه اعدام نماید.

اعدام قتل عمد است، علیه حرمت زندگی و علیه ابتدائی ترین حق انسان یعنی حق زیستن است. اعدام عملی شنیع برای سرکوب انسان و جامعه انسانی است. جمهوری اسلامی این حکومت جنایت و آدمکشی میخواهد بار دیگر با اعدام دوانسان دیگر، مردم معترض را بترساند. میخواهد با اعدام جو خفقان و وحشت بیشتری را به جامعه تحمیل نماید. ترس می آفریند که به حکومت ننگین خود ادامه دهد. میخواهد اول ماه مه، روز اعتراض کارگر علیه سرمایه را به روز اطاعت از جمهوری اسلامی تبدیل نماید. میخواهد این روز را به روز کشتار شریفترین انسانها تبدیل نماید تا نفرت را جانشین زندگی و سعادت انسانها نماید.

### مردم آزادیخواه!

اعدام قتل عمد دولتی است. جنایت دولتهاست و جمهوری اسلامی سالهای سال است که به هر بهانه ای زندانیان سیاسی را به قتلگاه میکشاند و قربانی میکند که بتواند به حکومت سیاه خود ادامه دهد. باید بر علیه جنایت این حکومت ضد بشر ایستاد و اعتراض نمود.

روز 22 آوریل روز اعتراض به احکام حبیب لطفی و شیرکو معارفی است. سازمان آزادی زن ضمن پاسخ به این فراخوان در کنار نیروهای مترقی و رادیکال در اجتماعات و گردهمایی ها شرکت خواهد نمود و خواهان لغو احکام اعدام و آزادی کلیه زندانیان سیاسی خواهد شد. باید متحدانه بر علیه اعدام و جنایت ایستاد و خواستار محاکمه سران جمهوری اسلامی در دادگاه های بین المللی شد.

### سازمان آزادی زن

19 آوریل 2011 برابر با 29 فروردین 1390

## بر علیه سرکوب و اعدام، بر علیه جمهوری اسلامی،

در روز ۲۲ آوریل به خیابانهای بیابید!

در آستانه اول ماه مه جمهوری اسلامی در صدد است یکبار دیگر ماشین آدمکشی خود را بکار ببندد. این بار ضمن تهدید اعدام دهها نفر، از جمله چند زندانی سیاسی را در لیست خود قرار داده است. جمهوری اسلامی در تمام طول حیاتش برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه و عقب راندن جنبش مردم و طبقه کارگر برای آزادی و رفاه ساحی جز سببیت و اعدام نداشته است.

این ماشین جنایت را باید از کار انداخت. جمهوری اسلامی را باید در حلقه محاصر اعتراض بین المللی بشریت مترقی و ضد اعدام قرار داد.

در روز ۲۲ آوریل به خیابانها بیابید و اعلام کنید اعدام يك اقدام شنیع و ضد انسانی و انتقام جویی دولتی از مردم است. برای نجات جان همه محکومین به مرگ و برای نجات جان کارگران مبارز باید به میدان آمد. جمهوری اسلامی را باید زیر فشار جنبش بشریت مترقی و آزادیخواه به زانو درآورد. باید به خیابانها بیابیم و یکبار دیگر اعلام کنیم جمهوری اسلامی باید برود. توقف کامل اعدام در ایران تنها با بزیر کشیدن این رژیم کشتار و سرکوب ممکن است.

به اجتماع تمام آزادیخواهان و مخالفین اعدام در روز جمعه ۲۲ آوریل بیابید و صدای اعتراض و تنفر خود از جمهوری اسلامی را به گوش جهانیان برسانید.

**محل تظاهرات: تقاط خیابانهای  
یانگ و دان داس، میدان دان داس  
Dundas Square، تورنتو**

**جمعه، ۲۲ آوریل ساعت  
۵ بعد از ظهر**

تشکیلات خارج کشور

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد کانادا

۱۸ آوریل ۲۰۱۱

## تهاجم مجدد مزدوران طالبانی و بارزانی به مردم در سلیمانیه فریاد آزادی، آزادی در مقابل سرکوب

به گزارش همکار رادیو یک دنیای بهتر در سلیمانیه، در حالیکه بیش از دو ماه از اعتراضات توده ای مردم سلیمانیه میگذرد، در چند روز گذشته و بدنبال پاسخ نگرفتن مطالبات مردم، اعتراضات در میدان آزادی شدت پیدا کرده است. در چند روز گذشته مزدوران حکومتی بر روی مردم معترض آتش گشودند و تعدادی زخمی شده اند.



امروز هجدهم آوریل، پلیس ضد شورش، ماموران امنیتی (لباس شخصی)، و نیروهای سرکوب (نیروهای مخصوص جلال طالبانی - آسایش)، از ساعت 15.00 به معترضین حمله کردند. در این حمله از شلیک مستقیم گلوله، پرتاب گازهای اشک آور سمی، چوب و چماق و باتوم استفاده شده است.

روز هجدهم آوریل، میدان آزادی، خیابانها و کوچه های اطراف آن، پشت بازار، اطراف مسجد جامع و خیابانهای نزدیک به مقر مرکزی آسایش (مقر مرکزی نیروهای جلال طالبانی)، یک جهنم واقعی بود. بنابر گزارشات و همینطور اخبار پراکنده، بیش از 100 نفر به شمول تعدادی پلیس زخمی شده اند.

مردم در مقابل یورش وحشیانه مزدوران حکومت حریم کردستان، فریاد "آزادی، آزادی" سر میدادند و تلاش داشتند با دفاع جمعی تهاجم مزدوران سرکوبگر را عقب بنشانند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تهاجم وحشیانه سرکوبگران حکومت مرتجع قومی-مذهبی دست نشانده پنتاگون به مردم زحمتکش و آزادیخواه را قویا محکوم میکند و از تلاش برحق مردم آزادیخواه کردستان عراق برای اعاده آزادیهای سیاسی، رفاه اقتصادی، برچیدن نیروهای مسلح مافوق مردم و برقراری نظام مبتنی بر دخالت مستمر مردم در سیاست، سازمانهای شورائی، حمایت میکند. طالبانی و بارزانی و مالکی باید بروند! رژیم باید برود!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ فروردین ۱۳۹۰ - ۱۹ آوریل ۲۰۱۱

گزارشی از تهران،

## تجمع اعتراضی مردم در مقابل اداره گاز منطقه 5 تهران!

نازنین اکبری

در اولین ساعات روز شنبه بیست و هفتم فروردین ماه صدها نفر از مردم ناراضی و معترض منطقه 5 تهران، در حالی که قبض های گاز با قیمت های سرسام آور و بخشا میلیون تومانی پرداخت نشده را در دست داشتند به نشانه اعتراض علیه گرانی و صدور قبضهای میلیونی گاز و دزدی و چپاول سران حکومت اسلامی سرمایه داران تحت لوای "سیاست هدفمند سازی پارانه ها"، در مقابل اداره گاز منطقه 5 تهران واقع در اتوبان نیایش - خیابان کوهستان دست به تجمع اعتراضی زدند.

مردم معترض و به جان آمده فریاد میزدند: کور خوانده اید، ما پولی برای پرداخت این قبضها نداریم! یکی از معترضان میگفت من بازنشسته هستم. حقوق ماهیانه ام فقط ماهی 350 هزار تومان است. با این شرایطی که برایمان درست کرده اند حقوق ماهیانه من و امثال من حتی کفاف پرداخت هزینه های گاز و آب و برق و تلفن را هم نمیدهد. این آخوندها و حکومتشان باید جواب بدهند. آیا برای آخوندهای مفتخور و سران انگل حکومت هم قبضهای سر سام آور و میلیونی گاز صادر شده است؟

همچنان بر اثر خشم و انزجار مردم هر لحظه بر تعداد تجمع کنندگان افزوده میشد. مسئولین اداره گاز که از وحشت اعتراضات مردمی بشدت ترسیده و دست پاچه شده بودند، با توسل به تملق و چاپلوسی در برابر مردم معترض حاضر شده و خطاب به مردم میگفتند: "فعلا قبضها را پرداخت نکنید، ما بررسی میکنیم، حتما درست خواهد شد" ... و مردم در جواب با خشم و تمسخر میگفتند تا این حکومت هست چیزی درست نخواهد شد و هی کسی بنوعی علیه حکومت حرف میزد.

صدور قبضهای گاز با قیمت نجومی و نپرداختن قبوض گاز توسط مردم و اعتراض علیه چپاول و دزدی حکومت اسلامی، علاوه بر منطقه 5 بتدریج کلیه مناطق 22 گانه تهران را در بر گرفته است. میلیونها نفر از مشترکین گاز در تهران نه تنها قبضهای گاز را پرداخت نکرده بلکه ادارات گاز در مناطق 22 گانه تهران هر روز شاهد اعتراض و تجمعات مردمی علیه حکومت فاسد جانیان اسلامی است. بنا به اخبار موثق علاوه بر نپرداختن قبوض گاز تا این لحظه دهها هزار از مردم تهران به نشانه اعتراض علیه حکومت از پرداخت قبضهای آب و برق و تلفن نیز خود داری می ورزند.

۲۸ فروردین ۱۳۹۰ - ۱۷ آوریل ۲۰۱۱

## عسلویه،

### اعتراض کارگران به نبود غذا

در اطلاعیه‌های قبل اخباری در مورد کشمکش کارگران و کارفرما و شرکت‌های پیمانی در فازهای ده گانه عسلویه برسر افزایش دستمزد، نوع قراردادهای، امنیت شغلی، بهداشت و ایمنی محیط کار، و همچنین کیفیت سرویس غذا خوری و غذای ارائه شده به کارگران را منتشر کردیم. در یکماه گذشته اعتراضات و اجتماعات و اعتصابات گسترده‌ای شکل گرفتند و کارگران توانستند بخشی از خواسته‌های خود را متحقق کنند.

بنا به خبر دریافتی، در هفته گذشته کارگران فازهای ده گانه در اعتراض به کمبود و کیفیت بد غذا بارها اعتراض کردند. مسئولین اما با بی تفاوتی به اعتراض کارگران برخورد کرده و تلاش کردند وضعیت را امنیتی کنند و علیرغم برخی وعده‌ها عملاً هیچ تغییری در وضعیت غذا ایجاد نکردند.

جمعه شب ۲۶ فروردین، وقتی که کارگران به غذا خوری مراجعه می‌کنند، مسئولین اعلام می‌کنند که "غذا به حد کافی نیست". در واقع بخشی از کارگران بعد از کار طولانی اصلاً برایشان غذا نبوده است. کارگران ابتدا با آرامش تمام می‌خواهند از مسئولین توضیح بخواهند که معنی اینکه هر وقتی کارگران برای غذا به سلف سرویس می‌آیند، یا غذا کم هست یا کیفیت غذا و استاندارد بهداشتی پائین و بخشا افتضاح است چیست و چرا به اعتراض کارگران توجه نمی‌شود؟ حالا هم که اعلام می‌شود اصلاً غذا نیست که به کارگران بدهند!

مسئولین که توان پاسخ ندارند تلاش می‌کنند با پاسخ "همین هست که هست" کارگران را از سر خود باز کنند! کارگران اعتراض می‌کنند اما با قلداری مسئولین در مقابل آرامش و اعتراض به حق کارگران که خواهان پاسخگویی هستند مواجه می‌شوند. این وضعیت کارگران را عصبانی می‌کند و درگیری لفظی و کشمکش بین کارگران و مسئولین ایجاد می‌شود. بدنبال مقداری درگیری و بهم خوردن ساعات غذا و استراحت، کارگران اعلام می‌کنند امیدوار هستند این آخرین باری باشد که مسئولین این چنین غیر مسئولانه و با بی احترامی به کارگران برخورد می‌کنند. این کشمکش در غذا خوری ساعتی طول میکشد. اما جمعه شب بخشی از کارگران فازهای ده گانه بدنبال یک روز طولانی و مشقت بار کار بدون غذا و گرسنه ماندند.

کارگران بلافاصله مجمع عمومی خود را برگزار می‌کنند و تصمیم می‌گیرند در مقابل این همه توهین و بی توجهی حتی به غذا را باید جدی تر دنبال کنند و اجازه ندهند این چنین سلامتی و حرمت کارگران توسط کارفرما به بازی گرفته شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ فروردین ۱۳۹۰ - ۱۷ آوریل ۲۰۱۱

## کارگران سد کارون 4 خوزستان

### 18 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 400 نفر از کارگران پروژه ساخت سد کارون 4 در استان خوزستان 18 ماه است دستمزدی دریافت ننموده اند. اعتراضات مداوم و پی در پی تا امروزی کارگران برای نقد شدن دستمزدهای معوق به دلیل کار شکنی "شمسیا" مدیر وزارت نیرو خوزستان و کارفرما و همچنین به دلیل جو پلیسی و ارباب و سرکوب در میان کارگران عملاً بی نتیجه بوده است.

جواب عوامل کارفرما به اعتراضات برحق کارگران زبان تهدید و نداریم و زندان و سرکوب است. در مواردی هم به دلیل فشار و اعتراض کارگران، کارفرما برای ساکت نمودن کارگران مجبور به پرداخت مساعده‌های ناچیزی به کارگران شده است! در این مدت بارها برخی از فعالین کارگری در این مرکز به بهانه‌های واهی و به قول کارفرما "به دلیل تحریک کارگران و ایجاد اغتشاش!" توسط حراست‌ها و عوامل اطلاعاتی حکومت اسلامی سرمایه داران بازداشت و روانه زندان شده و تحت شکنجه‌های وحشیانه اوباش اسلامی قرار گرفته اند. کارفرما و عوامل حکومتی بخوبی واقفند که 18 ماه ندادن و بالا کشیدن دستمزدها چه فضایی آکنده از کینه و تنفر علیه حکومت اسلامی سرمایه داران را دامن زده است و به همین دلیل است که برای نخوابیدن کار و کنترل اوضاع متوسل به ایجاد و تشدید فضای شدید پلیسی و سرکوب و ارباب بر علیه کارگران شده اند. کارگران را بشدت کنترل می‌کنند، مکالمات تلفنی کارگران کنترل میشود و اگر در سرویس غذا خوری و یا هر جای دیگری حرکت و تجمع مشکوک چند کارگر مشاهده شود بلافاصله مزدوران حراستی به بازخواست و سؤال پیچ کارگران می‌پردازند. اوضاع در میان کارگران بعلت عدم دریافت دستمزدها، فشار کاری و جو پلیسی و سرکوب به شدت بحرانی و آماده انفجار است.

یکی از کارگران می‌گفت: در اینجا به ضرب زنجیر و شلاق و زندان و کار طاقت فرسا و سنگین و زندگی شبانه روزی در کمپهای غیر بهداشتی و فاقد امکانات اردوگاه کار اجباری ساخته اند. ما بردگان مدرنیم. آن وقت می‌خواهند راضی و ساکت باشیم، انفجار خشم و کینه و عدالت خواهی ما در راه است و دیر نیست که روزی همه این جانوران آدمکش و دزد را جارو کنیم.

کارگران پروژه سد کارون 3 که چندی پیش به اتمام رسید هم اکنون در احداث پروژه سد کارون 4 واقع در منطقه باغ ملک و ایذه خوزستان مشغول بکارند. این کارگران که تعدادشان بیش از 400 نفر است همگی قرار دادی و با دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 7 صبح تا 5 عصر و انجام اضافه کاری اجباری مشغول به کار هستند و در 10 کمپ غیر بهداشتی و فاقد امکانات در شرایط تفتیش پلیسی و بد آب و هوایی که تحت نظارت وزارت نیرو خوزستان میباشند به سر میبرند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ فروردین ۱۳۹۰ - ۱۵ آوریل ۲۰۱۱

## زنده باد روز جهانی کارگر!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ فروردین ۱۳۹۰ - ۱۷ آوریل ۲۰۱۱

## کارگران شرکت تصویر دنیای هنر

کاهش و نپرداختن دستمزدها!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 30 نفر از زنان کارگر بسته بند شرکت تصویر دنیای هنر، بعثت کارشکنی عوامل کارفرما مبالغ مربوط به ساعات اضافه کاری اسفند ماه سال گذشته را دریافت ننموده اند. تا امروز خبری از دستمزدهای فروردین ماه هم نیست.

معماریان مدیر شرکت و همدستانش در روزهای پایانی سال گذشته، که چندین ماه دستمزد کارگران را نپرداخته بود، با سو استفاده از شرایط پایانی سال و تعطیلاتی که در پیش بود با مخدوش نمودن نحوه محاسبه و پرداخت دستمزدهای کارگران، در یک دزدی آشکار فقط نصف مبلغ اضافه کاری انجام شده توسط کارگران را محاسبه و پرداخت نمود و مبالغ مربوط به اسفند ماه را نیز نپرداختند.

یکی از کارگران بسته بند میگفت: باید خودمان را از کرج و شهرکهای اطراف تهران با هزار بدبختی به خاک سفید در شرق برسانیم. از اول صبح تا 5 عصر کار میکنیم عین برده، عین ماشین. معمولاً از 5 عصر تا 7 شب هم بطور اجباری ما را نگه میدارند و روزهای جمعه و تعطیلات هم ما را به سر کار میکشانند. پس از اتمام کار تا با خستگی و سرگردانی به خانه هایمان برسیم آخر شب و موقع خواب است. فرزندان و خانواده هایمان را بدرستی نمی بینیم. سر ماه هم که میشه این معماریان بی وجدان با پر رویی نصف دستمزدهای ناچیز ما را بالا میکشد.

شرکت تصویر دنیای هنر تولید و توزیع کننده انواع سی دی های "مجاز" مورد تائید وزارت ارشاد حکومت ارتجاع اسلامی سرمایه داران میباشد. معماریان و همدستانش در تبنای و فساد مالی با باندهای حکومتی در وزارت ارشاد پولهای میلیاردی به جیب می زنند.

بیش از 30 نفر از کارگران قراردادی زن در سایت حکیمیه واقع در خاک سفید تهران با دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 7 صبح تا 5 عصر و انجام اضافه کاری اجباری از 5 تا 7 عصر و کار در ایام تعطیل به کار بسته بندی سی دی مشغولند. اکثریت این کارگران زنان سرپرست خانواده هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ فروردین ۱۳۹۰ - ۱۹ آوریل ۲۰۱۱

اطلاعیه شماره یک

## متحدانه علیه سیاستهای ضد پناهندگی دولت هلند به میدان بیائیم!

۲۷ آوریل، روز اعتراض عمومی به دولت هلند!

پناهجویان، پناهندگان و مردم آزادیخواه مقیم هلند!

همگان شاهد تعرض عنان گسیخته دول سرمایه داری به سطح معیشت مردم و زحمتکشان در نقاط مختلف جهان از جمله اروپا هستیم، تعرضی که با شناخت، هجوم به سطح رفاه و تسهیلات موجود جامعه، بیکارسازیهایی وسیع، قطع مستمری و بالابردن سن بازنشستگی ابقشار مختلف جامعه را در دستور کار دولتها قرار داده است. پناهجویان در این میان، مورد تعرض همه جانبه ای قرار گرفته اند و روز بروز بر دامنه این تعرض وحشیانه افزوده میشود و زندگی بسیاری از آنها را به مرز مرگ و نابودی کشانده است.

در هلند طی چند ماه اخیر، پرونده پناهندگی تعداد زیادی از پناهجویان را با دلایل واهی بسته اعلام کرده اند، بسیاری را از کمپهای پناهندگی، که تنها سرپناهنشان بوده، اخراج و روانه خیابانها کرده اند، و تعداد زیادی را نیز به بازداشتگاه ها و زندانهای پناهندگی منتقل کرده اند.

این سیاستهای غیر انسانی، اعلام جنگ دولت به پناهجویان بی دفاع است که تاکنون موجب آوارگی و بی خانمانی گسترده تر و بی اعتباری حرمت، شرافت و شان این انسانها شده است. بسیاری از پناهجویان را به آنچنان استیصال کشانده اند که مجبور به اعمالی نظیر اعتصاب غذا، دهان دوختن و خودکشی شده اند. کامبیز روستائی پناهجوی ایرانی 36 ساله در هلند که خود را در تاریخ 6 آوریل سوزاند و در پی آن جان باخت، نمونه ای از این اوضاع اسفبار است.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاستهای غیر انسانی دولت هلند در امور پناهندگی که اینچنین موجب قربانی کردن پناهجویان میشود را شدیداً محکوم میکند و در همین راستا اعتراضی گسترده را به این شرایط و این سیاستها در دستور کار خود قرار داده است و تا عقب نشاندن این سیاستهای غیر انسانی در هلند از پای نخواهد نشست.

روز چهارشنبه 27 آوریل را روز اعتراض عمومی به دولت هلند نام گذاری میکنیم و از همه ی انسانهای شریف و آزادیخواه، نهادها و سازمانهای مدافع حقوق انسان می خواهیم تا در این روز با هم و متحدانه علیه دور جدید تعرض دولت هلند به حقوق پناهندگی به میدان بیائیم. ما برای این روز برنامه های مشخصی را در دستور کار خود داریم که در اطلاعیه های بعدی به آنها میپردازیم.

زنده باد حقوق جهانشمول انسان

مرگ بر توحش و بربریت سرمایه داری

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

18 آوریل 2011



## اوضاع سیاسی ایران دمکراسی یا سوسیالیسم!



گفت و شنود با رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری

حزب اتحاد کمونیسم کارگری شما را به شرکت در جلسات گفت و شنود با رهبری حزب دعوت میکند.

کلن، آلمان: شنبه ۲۳ آوریل ساعت ۵ بعد از ظهر

نسرین رمضانعلی و آذر ماجدی



نسرین رمضانعلی

**Alte Feuerwache Köln**  
**Melchiorstr. 3**  
**50670 köln**  
**Germany**



آذر ماجدی



## کتاب

## کنترل کارگری

را از سایت حزب دریافت و

توزیع کنید!

جهان بدون فراخوان  
سوسیالیسم، بدون امید  
سوسیالیسم، بدون "خطر"  
سوسیالیسم، به چه منجلابی  
تبدیل میشود!

## مرگ بر سرمایه داری،

# جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت!

بهتر باید ساخت" همه جا ظنین افکند. همزمان باید سازمانهای توده ای و رادیکال و شورائی کارگران را تحکیم کنیم و بعنوان ابزارهای جدال برسر آزادی و رفاه بکار گیریم. کارگران همه جا خواهان لغو کار قراردادی، افزایش دستمزدها براساس تامین یک زندگی انسانی و مقدر، کار یا بیمه بیکاری مکفی، حق بی قید و شرط تشکل و اعتصاب، و تغییر فوری زندگی طبقه کارگر و مردم محروم هستند. مبارزه ما از تلاش برای بهبود روزمره زندگی طبقه کارگر و تعطیل نشدن مراکز کار تا سیاست کنترل کارگری و کسب قدرت سیاسی یک مبارزه واحد است.

### کارگران، همزمان!

این نظام شایسته ما و بشر امروز نیست. این نظام بدون جنایت و سببیت و فقر و تبعیض و نابرابری نمیتواند سرپا بماند. دنیای امروز بیش از هر زمان به راه حل کمونیستی و انقلاب کارگری نیازمند است. سازمانهای متناسب با این هدف را باید ایجاد کرد. احزاب کمونیستی کارگری را باید ساخت که سوسیالیسم و حکومت کارگری را بعنوان یک راه حل در مقابل کل جامعه بگذارد.

کارگران جهان متحد شوید! در اول مه، دست در دست هم و با غریبی که خشت خشت کاخهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آئیم و فریاد بزیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

### زنده باد اول مه!

### زنده باد انقلاب کارگری!

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۱ مارس ۲۰۰۹ - ۱۱ فروردین ۱۳۸۸

بر بردگی مزدی است. نظام بردگی را باید برانداخت و این کار جنبش بردگان مزدی است! اول مه روز صاحبان واقعی جهان است، روز بشریتی است که جهان بدون کار او نمیتواند سرپا بماند. روزی است که اسپارتاکوس های این جنبش، رهبران کمونیست و سوسیالیست کارگران، اعلام میکنند که برای رهایی جامعه راهی جز انقلاب کارگری علیه سرمایه داری وجود ندارد! طبقه ما در روز اول مه باید با صدای بلند اعلام کند که دیگر این وضعیت را نمی پذیرد!

طبقه ما باید برای این جنگ سازمان یابد و بمیدان بیاید. بدون تشکل توده ای و حزبی، بدون راه حل اجتماعی و سیاسی، و بدون وحدت و وسیع طبقاتی پیروزی غیر ممکن است. این دوره ای است که بازگشت به سنتهای جنبش عمل مستقیم و شورائی کارگران یک ضرورت حیاتی است. تاکنون نیز طبقه ما الگوهای از سنگربندی رادیکال کارگری را بدست داده است. طبقه کارگر بدون سنت رادیکال مبارزاتی و بدون ظاهر شدن بعنوان پرچمدار آزادی جامعه در قالب یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری نمیتواند این وضعیت را بطور بنیادی تغییر دهد. طبقه ما باید علیه فقر و فلاکت و کلیت سرمایه با پرچم کمونیستی کارگری بمیدان بیاید. مبارزه طبقه ما در هر کشور، گوشه ای از استراتژی بین المللی سوسیالیستی کارگران علیه سرمایه داری است. بدون تبدیل شدن جنبش سوسیالیستی طبقه ما به یک آلترناتیو سیاسی اجتماعی و مطلوب و ممکن، در این جنگ ما پیروز نمیشویم. باید برای پیروزی وارد جدال شد. باید در اول مه شعار "مرگ بر سرمایه داری" و "دنیایی

موجود از اعتبار بی سابقه برخوردار شده و بارقه های سنت رادیکال کارگری هر روز در گوشه ای از جهان رخ نشان میدهد. امروز بیش از هر زمان هویت انترناسیونالیستی کارگری و پرچم کمونیستی آزادی جامعه به نیاز مبرم طبقه کارگر تبدیل شده است. رویدادهای فرانسه و یونان و ایتالیا و آلمان تنها پیش درآمد نبردهای سهمگین طبقاتی دوران جدید اند.

### کارگران!

طبقه ما باید آلترناتیو سیاسی خود را در مقابل این وضعیت بگذارد. ادامه نظام بردگی نمیتواند خواست ما باشد. افسار زدن محدود به سرمایه داران و بانکداران مفت خور و سیاست ارتجاعی "فداکاری ملی" برای کار بیشتر نمیتواند سیاست طبقه کارگر باشد. ناسیونالیسم و فاشیسم و تفرقه در اردوی طبقه کارگر سلاح کثیف بورژوازی علیه طبقه ماست. ما تاکنون اعلام کرده ایم که تامین هزینه بحران از جیب و زندگی ما موقوف! بجای جایزه به سرمایه داران باید دستمزدها افزایش یابد! بیمه ها و خدمات اجتماعی گسترش یابد! رفاه و آزادی حق همگان باشد! کارگران در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ضد کارگری، پرچم انترناسیونالیسم کارگری و هویت جهانی و منفعت واحد طبقاتی را در مقابل نظام سرمایه داری برمیافرازند. اما نظام بردگی مزدی و استثمار سرمایه داری با هر درجه بهبود هنوز مبتنی

سرمایه داری بشریت را در آستانه نابودی قرار داده است. در جهانی که مالامال ثروت است، بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند. ۳۰٪ جمعیت کارکن جهان در سال گذشته بیکار بودند و بحران عمیق اقتصادی با سرعتی باور نکردنی ارتش عظیم بیکاری را گسترده تر میکند. پیامدها و پس لرزه های عمیق ترین بحران اقتصادی جهانی هنوز در راه است. سونامی فقر و فلاکت و گرسنگی جوامع بشری را تهدید میکند. عالیجنابان دنیای امروز نه فقط راه حل قابل اعتنا و دلگرم کننده ای ندارند بلکه دورنمای تاریکتری را وعده میدهند. در این اوضاع که میلیون میلیون کارگر به خیابان پرتاب و زندگی شان نابود میشود، سرمایه داران از صدها میلیون دلار جایزه و حمایت دولت از جیب کارگران بهره مند میشوند. بحران اقتصادی کنونی دور راه حل بیشتر ندارد؛ یا سرمایه داری بقا و تداومش را با کوبیدن طبقه کارگر و تحمیل فقر بیشتر حل میکند، و یا طبقه کارگر با نفی نظام مبتنی بر بردگی مزدی و استثمار و مالکیت خصوصی، بحران را به نفع بشریت حل میکند. راه سومی وجود ندارد!

از نظر سیاسی، بحران کنونی به معنی بن بست راه حلهای سیاسی طبقه سرمایه دار و بی اعتباری عمومی این نظام در انظار صدها میلیون کارگر است. سیاستهای مبتنی بر بازار آزاد راست افراطی ورشکست شدند و دخالت و مالکیت دولت در کنترل بازار نیز مسکنی موقتی برای تداوم وضعیت پیشین است. همزمان مارکس و نقد مارکسی نظام

## خودسوزی، اعتراضی در استیصال ...

ایران سالها است که به اشکال گوناگون در پی به زیر کشیدن رژیم اسلامی اند. این مبارزات و جنبش های توده ای باید به افق کارگری مسلح شود؛ باید دشمن مشترک را بشناسد؛ باید دریابد که تنها راه رسیدن به آزادی، برابری و رفاه، این خواست پایه ای تمام این انسان های دردمند و بیباخته، سازماندهی یک انقلاب کارگری برای سرنگونی نه تنها رژیم های حاکم، بلکه نظام سرمایه داری است. تنها در یک جامعه سوسیالیستی می توان آزادی، برابری و رفاه همگان را تامین کرد. این پاسخ کمونیستی کارگری به دردهای عمیق و مشقت های طاقت فرسای میلیون ها انسان است.

در آستانه اول ماه مه، حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران، مردم محروم و زحمتکش و انسان های آزادیخواه را به همبستگی عمیق طبقاتی علیه رژیم های حاکم و نظام سرمایه داری فرا می خواند. باید متشکل شد: در تشکلات توده ای، در شوراهای محل کار و محل زندگی، در شوراهای مدرسه و دانشگاه، در شوراهای سرخ ها، این یک پاسخ مهم به پراکندگی مردم در مقابل تشکل و تحزب بورژوازی و نیروهای مرتجع است. باید بکوشیم که پرچم کمونیسم کارگری را در این اعتراضات به اهتزاز درآوریم و جنبش کمونیسم کارگری را متحزب کنیم. بشر امروز پاسخ مشقات و دردهای انسانی امروز را در مارکس و منصور حکمت می یابد. \*

سوند:

### تظاهرات علیه اعدام؟

## ۲۲ آوریل

**استکهلم:** جمعه ۲۲ آوریل، ساعت ۴ عصر، میدان مین توریت مقابل مجلس سوند

**گوتنبرگ:** جمعه ۲۲ آوریل، ساعت ۵ بعدظهر، برونزپارکن جنب مجسمه یوهنا

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات سوند



## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

### یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید  
و بدست دوستانتان  
برسانید!

### یک دنیای بهتر

مانیفست امروز طبقه  
کارگر علیه سرمایه داری  
است!

### یک دنیای بهتر

برنامه حکومت کارگری  
برای آزادی جامعه است!



ستون آخر،

## خودسوزی، اعتراضی در استیصال

## پاسخ اعتراض متشکل است!

آذر ماجدی



آن تنها می یابد، به ورطه دردناک ترین شرایط استیصال می کشاند.

و این شرایطی است که دنیا اکنون با آن دست و پنجه نرم می کند. شرایط ایران با بسیاری کشورها متفاوت است. اما در فاکتورهای پایه ای یعنی، فقر، استثمار خشن و سرکوب گسترده مردم تمام این جوامع مشترک اند. این پاسخ بورژوازی به بحران است: تحمیل فقر بیشتر به طبقه کارگر و مردم محروم و زحمتکش. اما این تنها پاسخ نیست. ما مجبور نیستیم که این پاسخ را بپذیریم. می توانیم پاسخ انسانی خود را در برابر آن قرار دهیم: پاسخ کارگری.

باید بساط استثمار وحشیانه و تحقیر و حقارت روزمره ای را که بورژوازی و حکومت ها، ارتش و پلیس اش بر ما تحمیل می کنند، برچید. باید قدرتی که در استیصال به خود آزاری و خودسوزی ترجمه می شود را به قدرتی برای به زیر کشیدن نظام سرمایه داری بدل کرد. ما در مقابل این اجحاف و سرکوب تنها نیستیم. میلیون ها انسان دارای سرنوشتی مشابه و یکسان اند. کارگر و زحمتکش بوشهری با کارگر و زحمتکش تونس و مصر دارای منافع مشترک اند و باید به افق مشترکی نیز دست یابند.

اکنون مردم منطقه برای به زیر کشیدن رژیم های حاکم بلند شده اند؛ مردم

که او را به کام خود کشید، به جرقه ای برای به آتش کشیدن کل منطقه بدل شد. مردم فقر زده و منکوب شده در شهر بعد از شهر و کشور بعد از کشور به میدان آمدند و حق خود را طلب کردند؛ "نه" رسای خود را به فقر، سرکوب، فساد و تبعیض فریاد زدند.

اما این چه دنیایی است که انسان ها را این چنین به ورطه استیصال می کشاند؟ این چه دنیای کثیف و وارونه ای است که علیرغم عشق بیکران به فرزند و خانواده و تلاش های شبانه روزی برای تامین یک لقمه نان و یک سرپناه برای آنها، یک انسان کارگر و زحمتکش آنچنان به ناامیدی و لاعلاجی میرسد که خود را به آتش می کشد. این چه مناسباتی است که انسان را به نقطه ای می کشاند که مرگ دردناک را به ادامه زندگی ترجیح می دهد؟ پاسخ دردناک، اما ساده است. این نظام سرمایه داری است.

تبعیض و سرکوب طبقاتی، فقر و فلاکت دایمی، اختناق و فساد عریان حکومتی زاینده این مناسبات است. حتی در "بهشت" سرمایه داری، تحت دموکراسی های بورژوایی غرب، اکثریت مردم در تبعیض و فقر زندگی می کنند. در کشورهایی که استبداد خشن و بیحقوقی کارگر و شهروند از ملزومات کارکرد سرمایه و تداوم پروسه انباشت است، ابعاد فقر، تبعیض و سرکوب صد چندان است. این وضعیت زندگی میلیون ها انسان در شرایط "شکوفایی" سرمایه داری است. اما در زمان بحران ادواری که از خصلت های ذاتی این نظام است، ابعاد این فقر و فلاکت، سرکوب و تبعیض آنچنان عنان گسیخته می شود که انسانی که خود را در مقابل

تحت رژیم اسلامی سرکوب و فقر و استثمار، هر چند ماه یکبار شاهد خود سوزی و خودکشی یک انسان زحمتکش هستیم که بخاطر ناتوانی در تامین معاش و تحت فشار تحقیر روزمره این نظام نیستی را به هستی ترجیح میدهد؛ درد خود سوزی بعنوان "مرهمی" بر درد تداوم تحقیر و فقر! هر روز خبر از خودسوزی و خودکشی دختر و زنی به گوش می رسد که فشارهای نظام زن ستیز او را به ورطه استیصال می کشاند و مرگ را بر پذیرش تحقیر و حقارت زن ستیزی و مردسالاری ترجیح می دهد.

بنظر می رسد که در توسل به شیوه هایی چنین دردناک بمنظور اعتراض به نظم حاکم، مرز جغرافیایی، نژادی یا زبانی معنایی ندارد؛ در گوشه و کنار دنیا چنین تراژدی هایی بوقوع می پیوندند. انسان معترضی که از سر لاعلاجی به نابودی خود، بعنوان یک روش اعتراضی می رسد، مرز جغرافیایی و نژادی نمی شناسد.

در همین چند ماه اخیر که موج جنبش و خیزش توده ای، خاورمیانه و آفریقای شمالی را در نوردیده است، شاهد چندین مورد از خود سوزی انسان های زحمتکش بوده ایم. یک نمونه پر سر و صدای آن در ماه دسامبر در تونس اتفاق افتاد. جوان بیکار دستفروشی که در اعتراض به فقر و تحقیر نظام حاکم، در میدانی خود را به آتش کشید و شعله های آتشی

این خبر در روز دوشنبه ۲۹ فروردین در سایت کارمندان شهرداری، "ارم نیوز" منتشر شد: "یکی از کارکنان خدماتی شهرداری بوشهر با سوزاندن خود به زندگی اش پایان داد. شخصی به نام «ر.ک.» که چندی پیش به عنوان یکی از کارکنان خدماتی شهرداری مشغول به کار بوده و بنابر دلایلی به سازمان پارک ها و فضای سبز شهرداری منتقل شد روز گذشته به زندگی خود پایان داد."



در میان اخبار، ۴ خط به انعکاس تراژدی خود سوزی یک انسان اختصاص یافته است. همین. نه بیشتر، نه کمتر. نه ابراز تاسفی، نه تسلیتی، نه احساسی، نه دادخواستی. این فرد ظاهرا برای سرمایه داران هویت هم ندارد. "ر.ک." تمام مشخصاتی است که از این انسان کارگر که تمام زندگی به کار و مشقت گذشته است، ارائه می شود. شاید توجه چندانی هم به این خبر نشود. چرا که چنین تراژدی هایی به روتین زندگی مردم به جان آمده ایران بدل شده است. آنچنان اخبار فقر و فلاکت، سرکوب و کشتار، اعدام و فاجعه و خودکشی و خودسوزی فراوان است که مردم توان روانی عکس العمل نشان دادن به تک تک آنها را ندارند.